

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیمای سوره‌ی توبه

این سوره که نهمین سوره‌ی قرآن کریم است، یکصد و بیست و نه آیه دارد و در سال نهم هجری نازل شده است.^(۱) قسمت‌هایی از آن قبل از جنگ تبوک، بخشی در حال جنگ و قسمت دیگر، بعد از آن نازل شده است. مشهورترین نام‌های این سوره در روایات، «توبه» و «برائت» است. «توبه»، از آن جهت که در این سوره، بارها از توبه‌ی انسان و بازگشت لطف الهی سخن به میان آمده است و «برائت»، بدان جهت که این سوره با اعلام برائت از مشرکان آغاز شده است.

برخی مفسران به خاطر ارتباط مطالب این سوره با سوره‌ی «انفال»، این سوره را دنباله‌ی آن دانسته و گفته‌اند: به همین دلیل نیازی به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نداشته است، ولی به عقیده‌ی ما که از اهل بیت پیامبر ﷺ گرفته‌ایم، این سوره، مستقل است و نداشتن «بِسْمِ اللّٰهِ» به خاطر لحن قهرآمیز آن نسبت به مشرکان است، زیرا کلمه‌ی «بِسْمِ اللّٰهِ»، نشان رحمت و امان است و این سوره با اعلام تنفر از مشرکان پیمان شکن آغاز شده است. چنانکه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «بِسْمِ اللّٰهِ» برای امان دادن و برائت برای رفع امان است.^(۲)

در اهمیت این سوره همین بس که رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سوره‌های برائت و توحید، همراه با هفتاد هزار صف از فرشتگان نازل شد.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿ ۱ ﴾ بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

(این آیات اعلام جدائی و بیزارى و براءتی است از سوى خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.)

نکته‌ها:

- از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «براءت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.
- از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون ﴿بسم الله﴾ شروع شده است، می‌فهمیم که ﴿بسم الله﴾ در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا... در اول هر سوره بیاید.
- اعلام براءت، به خاطر پیمان‌شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُواكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدِهِمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾ به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدّت وفادار بمانید.
- به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن پیمان دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

□ در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. یک زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر ﷺ به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی رضی الله عنه را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی رضی الله عنه در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

□ ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی رضی الله عنه، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی رضی الله عنه، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در منابع بسیاری نقل شده است.^(۱)

برخی از اهل سنت^(۲) تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی رضی الله عنه به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی رضی الله عنه برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیات براءت از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط

۱. مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲).
و در الغدير، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

۲. مثل فخر رازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند! □ وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست؛ ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حساسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

□ نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

۱. اعلام برائت و لغو پیمان‌ها.
 ۲. ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.
 ۳. ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.
 ۴. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.
- در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:
- الف: در هدیه و لطف. ﴿اغناهم الله ورسوله﴾^(۱)
- ب: در بیعت. ﴿ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله﴾^(۲)
- ج: در اطاعت و پیروی. ﴿من یطع الرسول فقد اطاع الله﴾^(۳)
- د: در برائت و بیزاری از دیگران. ﴿برائة من الله ورسوله﴾

پیام‌ها:

- ۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکان، از اختیارات رهبر است. ﴿برآءة من الله ورسوله﴾ (پیمان‌های بسته شده با مشرکان درباره‌ی عدم تعرض به یکدیگر بوده است)
- ۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. ﴿برآءة... إلى الذین عاهدتم﴾
- ۳- گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از

۳. نساء، ۸۰.

۲. فتح، ۱۰.

۱. توبه، ۷۴.

- مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است.^(۱) ﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
 ۴- گرچه قانونگذار خداست، ﴿لَا يَشْرِكُ فِي حِكْمِهِ احِدًا﴾^(۲) ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. ﴿مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
 ۵- برائت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است. ﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
 ۶- پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾
 ۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. ﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ... إِلَى... الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿ ۲ ﴾ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید) و (بدانید) که خداوند، خوارکننده‌ی کافران است.

نکته‌ها:

- اعلام برائت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع‌الثانی خواهد شد.^(۳)
- طبق روایات،^(۴) مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلت صاحبان پیمان، تا پایان مدت قراردادشان بود، چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از ابطال قراردادها و پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. کهف، ۲۶.

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

۴. تفسیر نورالتقلین.

«فسيحوا... اربعة اشهر» (به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند).

- ۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. «فسيحوا... اربعة اشهر»
- ۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غیر معجزی الله»
- ۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. «غیر معجزی الله»
- ۵- سنت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. «مخزی الکافرین»

﴿ ۳ ﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست) و هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

- آیه‌ی اول این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.
- «حج اکبر»؛ یا روز عید قربان است،^(۱) یا روز عرفه و یا مراسم حج^(۲)، در برابر مراسم

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰. ۲. تفسیر برهان.

«عمره» که حج اصغر است.

پیام‌ها:

- ۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. ﴿إِذَانُ... إِلَى النَّاسِ﴾
- ۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾
- ۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. ﴿إِنْ تَبَتُّمُ... خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا﴾
- ۴- هنگام قطع روابط، روزه‌ای برای پیوند باقی گذارید. ﴿فان تبتم﴾
- ۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. ﴿غیر معجزی الله﴾

﴿ ۴ ﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

نکته‌ها:

- اعلام برائت، تنها شامل مشرکان پیمان‌شکن و توطئه‌گر می‌شود، و گرنه کسانی مانند بنو‌ضمیره و بنو‌خزیمه که وفادار ماندند، این آیه آنان را استثنا می‌کند.
- علی علیه السلام فرمود: با هر کس پیمان مدّت‌دار بسته‌اید، تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی‌مدّت است، چهار ماه مهلت دهید.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمانشان محترم است. ﴿عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم﴾
- ۲- وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد. ﴿عاهدتم من المشركين... فاتموا﴾
- ۳- کسی که دشمن شما را یاری کند، دشمن شماست. ﴿لم يظاهروا عليكم احداً﴾^(۱)
- ۴- وفا به پیمان، نشانه‌ی تقواست. ﴿فاتموا... ان الله يحب المتقين﴾

﴿ه﴾ فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس چون ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- کافرانی که ۱۳ سال پیامبر ﷺ و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکردند، مستحق سرکوبی شدیدند.
- کلمه‌ی «حیث» هم در مورد زمان بکار می‌رود و هم در مورد مکان، یعنی هر جا و هر زمان که مشرکان را یافتید.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: راه توبه از شرک، ایمان آوردن است.^(۲)

۱. چون جزء شروط پیمان‌ها، کمک نکردن به دشمنان اسلام بوده است، پس اکنون که کمک کردند، شرط رازیر پا گذاشته و دشمن شمایند.
۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- پس از طغی همه‌ی مراحلِ دعوت، استدلال و پیمان‌بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. ﴿فاقتلوا، خذوا، احصروا﴾
- ۲- هم قاطعیّت لازم است هم نرمش. ﴿اقتلوا، خلّوا﴾
- ۳- آزادی مذهب آسمانی آری، اما انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیت، قابل تحمّل نیست. ﴿فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم﴾
- ۴- مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. ﴿واقعدوا لهم کل مرصد﴾
- ۵- تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتّی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. ﴿کلّ مرصد﴾
- ۶- برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم. ﴿واقعدوا لهم کلّ مرصد﴾
- ۷- توبه را حتّی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام. ﴿فاقتلوا... فان تابوا﴾
- ۸- توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی‌عمل، فریب نخوریم. ﴿فان تابوا واقاموا...﴾
- ۹- توبه از شرک، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. ﴿تابوا واقاموا الصّلاة...﴾
- ۱۰- نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرّض نکنید. ﴿اقاموا الصّلاة... فخلّوا سبیلهم﴾

﴿ ۶ ﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ
ثُمَّ ابْلُغْهُ أَمْنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

پیام‌ها:

- ۱- به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۲- راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهذورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. ﴿احد من المشركين﴾
- ۳- اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۴- به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۵- انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. ﴿أجره حتى يسمع كلام الله﴾
- ۶- قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. ﴿يسمع كلام الله﴾
- ۷- حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا و فرصت مطالعه آن را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. ﴿حتى يسمع كلام الله﴾
- ۸- اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. ﴿أجره، يسمع، ابْلغْهُ أَمْنَهُ﴾
- ۹- مکتبی که منطق دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امنیت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. ﴿يسمع، ابْلغْهُ أَمْنَهُ﴾

۱۰- کفر بعضی، از جهل سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می‌پذیرند.
﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۷﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ
عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

چگونه می‌تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

نکته‌ها:

- این آیه، توجیه آیات نخست سوره‌ی براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزاری است، چرا که آنان وفادار به پیمان‌هایشان نبودند.
- چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل، جزو حرم محسوب می‌شود، به قراردادهایی که در این مناطق بسته می‌شود، «عند المسجد الحرام» گفته می‌شود. مثل پیمان حدیبیه که در ۱۵ میلی مکه بسته شد.
- آوردن کلمه‌ی «مسجدالحرام» در بیان محلّ قرارداد، اشاره به اهمیت آن مکان است، و گرنه پیمان‌های دیگر نیز که در کنار مسجدالحرام نباشد، لازم الوفاست.

پیام‌ها:

- ۱- چون مشرکان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند،^(۱) از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. ﴿کیف یكون ...﴾
- ۲- هنگام انتقاد، کلی نگوییم و به افراد سالم گروه‌ها هم توجه کنیم. ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾

۱. ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ مائده، ۸۵.

۳- با دشمنان خود، در وفاداری به پیمان‌ها یا نقض آن، مقابله به مثل کنید. ﴿فاستقاموا لکم...﴾

۴- تقوا و وفای به عهد، ملازم یکدیگرند. ﴿فاستقیموا لهم ان الله يحب المتقين﴾

﴿ ۸ ﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

چگونه (می‌توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره‌ی شما مراعات نمی‌کنند. شما را با زبان (نرم) خویش راضی می‌کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان‌شکن)‌اند.

نکته‌ها:

□ «إل»، به معنای خویشاوندی، همسایگی و روابط عاطفی و انسانی و عرفی است.^(۱) «ذِمَّة»، به معنای عهد و پیمانی است که وفای به آن لازم است و اگر نقض شود، مردم، عهدشکن را مذمت می‌کنند.

□ این آیات نیز دلیل فرمان سخت‌گیری نسبت به پیمان شکنان مشرک است.
□ به صرف اینکه اگر دشمن بر ما غالب شود چنین و چنان خواهد کرد، نمی‌توان به او حمله کرد، بلکه باید قرائتی بر توطئه و تجاوز او باشد وگرنه قصاص قبل از جنایت می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- عمق کینه‌ی دشمن را هنگام قدرت‌ش باید شناسایی کرد، نه هنگام ضعف او.
﴿ان يظهروا عليكم﴾
- ۲- سکوت و ساده‌اندیشی درباره‌ی دشمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ مسأله‌ای را نمی‌کند، گناه است. ﴿لا يرقبوا فيكم الا و لا ذمّة﴾

۱. میان مسلمانان صدر اسلام و مشرکان، قرابت و خویشاوندی وجود داشت.

- ۳- مشرکان، نه مراعات مسائل عاطفی و همسایگی را می‌کنند، نه به پیمان‌ها و تعهدات احترام می‌گذارند. ﴿الَّا وَلَا ذَمَّةً﴾
- ۴- ظاهرسازی و بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد. ﴿یرضونکم بافواهم و تأبی قلوبهم﴾
- ۵- پیمان شکنی، نفاق، تظاهر و سیاست‌بازی، فسق است. ﴿تأبی قلوبهم و اکثرهم فاسقون﴾
- ۶- اکثریت مشرکان فاسقند، ولی افراد سالم هم میانشان پیدا می‌شود. ﴿اکثرهم فاسقون﴾ (در نسبت دادن‌ها، انصاف داشته باشیم)

﴿۹﴾ اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(مشرکان پیمان شکن،) آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به راستی آنان بد اعمالی انجام می‌دادند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان در عمل و گزینش راه، دارای حق انتخاب است. ﴿اشترُوا﴾^(۱)
- ۲- در برابر از دست دادن آیات الهی، هر چه به دست آوریم، کم است، چرا که همه‌ی دنیا و آنچه در آن است، در برابر الطاف الهی به مؤمنان، متاع قلیل و ناچیز است. ﴿اشترُوا... ثمنًا قلیلاً... ساء ما کانوا یعملون﴾
- ۳- دنیاطلبی، سبب مبارزه با دین و باز داشتن مردم از راه خداست. ﴿اشترُوا بآیات الله ثمنًا قلیلاً فصّدوا عن سبیلہ﴾
- ۴- رضای الهی و بهشت ابدی را به دنیای زودگذر و پرافت فروختن، بدترین کار است. ﴿اشترُوا... ثمنًا قلیلاً... ساء ما کانوا یعملون﴾

۱. آیاتی که بر داد و ستد انسان دلالت دارد، نشانه‌ی اختیار انسان است.

﴿ ۱۰ ﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

(مشرکان پیمان شکن، نه تنها درباره‌ی شما، بلکه) درباره‌ی هیچ مؤمنی، (هیچ‌گونه) حقّ خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

نکته‌ها:

□ این آیه نیز در بیان حکمتِ فرمانِ شدیدِ خدا، بر براءت از مشرکان است.
 □ در دو آیه‌ی قبل، مراعات نکردن پیمان در خصوص شما حاضرین مطرح بود، ﴿لایرقبون فیکم﴾ ولی در این آیه تعبیر ﴿لایرقبون فی مؤمنین﴾ آمده که ستیزه‌جویی آنان را با همه‌ی اهل ایمان بیان می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان با مؤمنان دشمنی دارند، پس در برخورد شدید با آنان، هیچ‌گونه تردیدی نداشته باشید. ﴿لایرقبون فی مؤمنین﴾
- ۲- در دید کفار، بزرگ‌ترین جرم مسلمانان، همان ایمان به خداوند است و همین بهانه‌ی خصومتشان با اهل ایمان است.^(۱) ﴿لایرقبون فی مؤمنین﴾
- ۳- پیمان شکنی، تجاوزگری است. ﴿اولئک هم المعتدون﴾
- ۴- رعایت حقوق خویشاوندان و وفاداری به پیمان، واجب و بی‌اعتنائی به آنها برخاسته از روح تجاوزگری است. ﴿اولئک هم المعتدون﴾
- ۵ - جنگ با مشرکان پیمان‌شکن، جنبه‌ی دفاعی دارد و همان‌گونه که در آیه ۱۳ آمده است، ما آغازگر آن نبوده‌ایم. ﴿اولئک هم المعتدون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ

نُقُصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

۱. نظیر آیه‌ی ﴿و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحكيم﴾ بروج، ۸.

اما اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمايند. و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، به تفصیل بیان می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خوانند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، ﴿فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ در این آیه می‌فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته‌ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی برخورد، مسأله‌ی گام به گام و تدریج را مراعات کنید. ابتدا عدم تعرض، ﴿فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ سپس اُلفت و برادری. ﴿اخوانکم فی الدین﴾
- ۲- توبه‌ی واقعی، همراه با عمل است. ﴿تابوا و اقاموا...﴾
- ۳- آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند. ﴿فان... اقاموا الصلّاة و اتوا الزکاة فاخوانکم فی الدین﴾
- ۴- شرط ورود به دایره‌ی اُخوت دینی، نماز و زکات است. ﴿اقاموا... فاخوانکم﴾
- ۵- اساس روابط و حبّ و بغض یک مسلمان، مکتب است. ﴿فان تابوا... فاخوانکم﴾ چنانکه در آیه‌ی بعد آمده است: ﴿فان نکثوا... فقاتلوا﴾
- ۶- با نادم و تَوّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید. ﴿فان تابوا... فاخوانکم﴾
- ۷- هدف جنگ‌های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. ﴿فان تابوا... فاخوانکم﴾
- ۸- آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه‌ی توبه و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می‌یابند و جنگ با آنان حرام می‌شود. ﴿فاخوانکم فی الدین﴾
- ۹- علم و دانش، زمینه‌ی اندیشه و تفکر در آیات الهی است. ﴿لقوم یعلمون﴾

﴿۱۲﴾ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا
أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

اما اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب‌گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما)، از کردار خود بازایستند.

نکته‌ها:

- از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟
- حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می‌شدند و حمله‌ی مجدد می‌کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ارتداد از دین، یکی از نمونه‌های پیمان‌شکنی و مسخره کردن مکتب است. ﴿و ان نکثوا﴾ (شاید «نکثوا» پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد).
- ۲- کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. ﴿طعنوا، فقاتلوا﴾ (با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد)
- ۳- جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. ﴿نکثوا، طعنوا، فقاتلوا﴾
- ۴- چون پیمان‌شکنی و مسخره کردن دین، از ناحیه‌ی رهبران کفر است، پس با آنان مبارزه کنید. ﴿فقاتلوا ائمة الکفر﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

۵- در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد. ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾

۶- هر سوگندی شما را نفریبد. سوگند پیمان شکنان، بی اعتبار است. ﴿لَا إِيمَانَ لَهُمْ﴾

۷- از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾

﴿۱۳﴾ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ
بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان‌های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

پیام‌ها:

- ۱- اهداف و انگیزه‌های جنگ، باید برای رزمنده‌ی مسلمان روشن باشد. ﴿نُكُتُوا، هَمُّوا، بَدَءُوكُمْ﴾ (بیان اینکه: دشمنان پیمان‌ها را شکستند و نسبت به رسول خدا سوء قصد داشتند و آغازگر جنگ بودند)
- ۲- جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. ﴿هُمْ بَدَءُوكُمْ﴾
- ۳- هنگام جنگ، میان آتش جنگ و آتش دوزخ مقایسه کنید، تا رزمندگان بهتر بتوانند تصمیم بگیرند. ﴿اتَّخِشُونَهُمْ، فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ﴾
- ۴- مؤمن واقعی، تنها از خدا بیم دارد. ﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

﴿ ۱۴ ﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ

يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دل‌های (پردرد) مؤمنان را تشفی و مرهم نهد.

نکته‌ها:

□ سؤال: با اینکه آیه‌ی ۳۲ انفال می‌فرماید: تا پیامبر در میان مردم است، خداوند عذابشان نمی‌کند، پس چگونه در این آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟
پاسخ: مقصود در آن آیه، عذاب‌های آسمانی و ریشه‌کن‌کننده، مثل عذاب قوم عاد و ثمود است، و در این آیه مراد عذاب و سختی‌های جنگ است.

پیام‌ها:

- ۱- جبهه‌های جنگ، بستر امدادهای الهی است. ﴿قاتلوهم، ينصرکم﴾
(از شما حضور و جهاد، از خدا نصرت و امداد)
- ۲- رزمندگان، بازوی حق و عوامل اجرای حکم خدایند. ﴿يعذبهم بايديکم﴾
- ۳- سنت‌های الهی، از مسیر طبیعی و علل و اسباب اجرا می‌شود. ﴿بايديکم﴾
- ۴- در پی شکست نظامی دشمن، شکست روحی و سیاسی است. ﴿يعذبهم، يخزهم﴾
- ۵- خداوند خواستار شکست و ذلت دشمنان دین و پیروزی و عزت مؤمنان است. ﴿يخزهم و ينصرکم﴾
- ۶- از اهداف جنگ، محو کفر و ذلت کافران و آرامش مؤمنان است. ﴿يعذبهم ... يخزهم... يشف صدور﴾
- ۷- پیش از جنگ، تشویق و تبلیغ لازم است. خداوند به مؤمنان نوید قطعی می‌دهد. ﴿ينصرکم، يشف صدور﴾
- ۸- دل‌های مسلمانان از دست کافران همیشه جریحه‌دار و آکنده از رنج و آزار

است. ﴿یشف صدور قوم مؤمنین﴾

- ۹- گرچه در جنگ، عده‌ای شهید و داغدار می‌شوند، ولی امت اسلامی در عزت و آرامش زندگی می‌کنند. ﴿صدور قوم مؤمنین﴾ و نفرمود: «صدورکم»
 ۱۰- سرنوشت مؤمنان در مسائل اجتماعی، به هم پیوند دارد و پیروزی شما، شفای دل سایر مؤمنان است ﴿ینصرکم، یشف قوم مؤمنین﴾

﴿۱۵﴾ وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ

و خداوند (با پیروزی شما و خواری دشمن)، غیظ و خشم دل‌های مؤمنان را از بین ببرد و خداوند لطف خود را بر هرکس بخواهد برمی‌گرداند (و راه توبه را به روی آنان می‌گشاید). و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان‌شکنی است، لیکن تسکین دل‌ها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است.^(۱) ﴿یذهب غیظ قلوبهم﴾
- ۲- پس از پیروزی، از آنان که برای همبستگی و پیوند نزد شما می‌آیند، استقبال کنید و نگوئید: تا حالا کجا بودید؟ ﴿و یتوب الله علی من یشاء﴾
- ۳- مبادا از بیم خدعه، آنان را که به سراغ شما می‌آیند نپذیرید! خدا به توبه‌ی واقعی یا ریاکارانه آگاه است، ولی طبق حکمت الهی باید هر که اظهار اسلام می‌کند - با حفظ اصول ایمنی - پذیرفت. ﴿علیم حکیم﴾

۱. در آیاتی همچون ﴿سیجعل الله بعد عسر یسرا﴾ (طلاق، ۷)، ﴿فان مع العسر یسراً﴾، (انشراح، ۶) به این حقیقت اشاره شده که:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید.

﴿۱۶﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا پنداشته‌اید که (تنها با ادّعی ایمان) رها می‌شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان‌هایش شما را نیازموده)، تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده‌اند، معلوم دارد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- این آیه نیز همچون آیات پیشین، برای تشویق به جهاد است.
- «وَلِيجَةً» از «ولوح» مانند کلمه‌ی «بطانة»، به معنای اسرار و امور نهان است، و مقصود در اینجا محرم اسرار است.
- طبق روایات متعدّد، مراد از مؤمنانی که می‌توانند محرم اسرار باشند، رهبران آسمانی می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هستی و برنامه‌های آن، هدفدار است. انسان‌ها و آینده‌شان، رها شده نیستند، پس باید از دنیای خیال بیرون آمد و واقع‌بین بود. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾
- ۲- ادّعی ایمان کافی نیست، آنچه صف‌ها را از هم جدا می‌کند، عمل و جهاد و آزمایش‌هاست. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا﴾
- ۳- کسانی در آزمون ایمان موفقند که اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. ﴿وَلِيجَةً﴾ (در صدر اسلام افرادی با بیگانه ارتباط داشتند)

۱. تفسیر نورالتقلین.

- ۴- دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه‌ی ضعف و بی‌ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. ﴿لَمْ يَتَّخِذُوا... وَ لِيَجْءَ﴾
- ۵- وظیفه‌ی مسلمانان، در برابر دشمنان خارجی جنگیدن و در برابر دشمنان داخلی، حفظ اسرار و رازداری است. ﴿جاهدوا، لم يتخذوا﴾
- ۶- خداوند از وضع مردم آگاه است و نیازی به آزمودن ندارد، ولی امتحان، یک سنت الهی است. ﴿و الله خبير﴾
- ۷- اگر اسرارشان را به بیگانه گفتید، خدا می‌داند و به حساب شما می‌رسد. ﴿والله خبير بما تعملون﴾

﴿۱۷﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود.

نکته‌ها:

- گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجدالحرام است، ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «مساجد» به کار رفته است، نه «مسجدالحرام».
- تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.
- یکی از موارد اعلام شده در براءت، توسط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند. (در آیه‌ی ۲۷ می‌آید)

پیام‌ها:

- ۱- در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و مشرکان دخالت

- ندارند. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ﴾
- ۲- در ساخت و اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدّس، پول ناهالان را نگیرید، تداخلت و افتخار و توقّع نداشته باشند. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ﴾
- ۳- عمل به تنهایی مهم نیست، نیت نقش اصلی را دارد. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا﴾
- ۴- نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند. مبدا به عشقِ آبادانی مساجد، کفّار در امور دینی نفوذ کنند. ﴿أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾
- ۵- کسانی که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. ﴿شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾
- ۶- مشرک همان کافر است. ﴿مُشْرِكِينَ... شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾
- ۷- کفر، سبب نابودی و فساد و بی‌ارزش شدن اعمال نیک کافران است. ﴿بِالْكَفْرِ... حَبَطَتِ أَعْمَالُهُمْ﴾

﴿ ۱۸ ﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ
وَأَتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أَوْلَتْكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند.

نکته‌ها:

□ مسجد، پایگاه مهمّ عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت‌کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی‌سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی‌حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

- به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می‌شود.
- در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.
- رسول خدا ﷺ فرمود: «اِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاسْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ»^(۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.
- در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:
 - الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. ﴿أَمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
 - ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. ﴿أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ﴾
 - ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. ﴿لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)
- ۲- وظیفه‌ی متولّیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به محرومان است. ﴿أَمَّا يَعْمُر... آتَى الزَّكَاةَ﴾
- ۳- ایمان از عمل جدا نیست، ﴿أَمِنَ... وَ أَقَامَ﴾ نماز از زکات جدا نیست، ﴿أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ﴾ و مسجد از انقلاب جدا نیست. ﴿مَسَاجِدَ اللَّهِ... وَ لَمْ يَخْشَ﴾
- ۴- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجود دارد. ﴿فَعَسَى أَوْلَتْكَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

۱. تفسیر درالمنثور.

۲. وسائل الشیعه و تفسیر درالمنثور.

﴿ ۱۹ ﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
 الْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید
 که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این
 دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- عباس، عموی پیامبر و شبیه به یکدیگر افتخار می‌کردند؛ عباس به آبرسانی خود به زائران
 خانه‌ی خدا می‌بالید و شبیه به کلیدداری کعبه.
- علی علیه السلام به آن دو فرمود: ولی من با سن کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و
 شمشیر من ایمان آوردید. عباس ناراحت شده و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد. این
 آیه نازل شد.^(۱)
- علی علیه السلام بارها برای اولویّت خویش به این آیه استشهاده کرد، چرا که ایمان و جهاد، برتر از
 خدماتِ دورانِ شرک است که فاقد ارزش معنوی است.

پیام‌ها:

- ۱- عمل زده نشویم، عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی جان است.
 ﴿اجعلتم سقاية الحاج... كمن آمن...﴾
- ۲- رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق
 مشاغل دیگر باشند. ﴿اجعلتم سقاية الحاج... كمن... جاهد في الله﴾
- ۳- برابر دانستن رزمندگان با ایمان با دیگران، مورد توبیخ و یکی از ظلم‌های
 اجتماعی است. ﴿اجعلتم... كمن... جاهد... القوم الظالمين﴾

۱. تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۴.

﴿۲۰﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، بزرگ‌ترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه‌ی ارزش‌هاست. ﴿آمنوا و هاجروا و جاهدوا... اعظم درجه﴾
- ۲- اگر ملاک ارزش نزد مردم، روابط قبیلگی و نژادی است، در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد، ملاک ارزش است.^(۱) ﴿عندالله﴾
- ۳- ایمان، لازمه‌ی کمالات دیگر است. ﴿آمنوا﴾
- ۴- ارزش همه‌ی کارهای مقدّس، به نیت آنهاست. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۵- فوز و رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد است. ﴿آمنوا و... اولئك هم الفائزون﴾

﴿۲۱﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت، بشارت می‌دهد که برایشان در آن نعمت‌های ابدی است.

﴿۲۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان تا ابد در آنجا جاودانند. همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ است.

۱. اگر همه‌ی مسلمانان و صحابه پیامبر در یک ردیف باشند، نخستین ایمان آورنده و آنکه بیشترین مدت را در جبهه بود و بیشترین ضربات را خورد، چه کسی جز علی عليه السلام خواهد بود؟

نکته‌ها:

□ خداوند، قلیل و فانی ما را به گرانبهارترین قیمت می‌خرد، ﴿اجر عظیم﴾ با آنکه ما هر چه داریم، از خود اوست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خود به مؤمنان مهاجر و مجاهد، مژده‌ی بهشت داده است.^(۱)
﴿بیشترهم ربهم﴾
- ۲- نشانه‌ی جامعیت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فطرت، به پیروان خود امید دهد. ﴿بیشترهم﴾
- ۳- بشارت و پاداش، از شئون ربوبیت است. ﴿بیشترهم ربهم﴾
- ۴- برخورداری از رحمت و رضوان بهشت، نمودی از فوز و رستگاری است.
﴿الفائزون بیشترهم ربهم...﴾
- ۵- رحمت و رضای خدا، بر نعمت‌های مادی مقدم است. ﴿برحمة منه و رضوان و جنات﴾ (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است)
- ۶- باغهای بهشت، پر نعمت است.^(۲) ﴿نعیم﴾
- ۷- اگر به خاطر خدا از نعمت‌های فانی بگذریم، به نعمت‌های ابدی می‌رسیم.
﴿نعیم مقیم﴾
- ۸- فنا و زوال، بزرگ‌ترین آفتِ نعمت‌های دنیوی است که در قیامت این آفت نیست. ﴿مقیم، خالدین، ابداً﴾
- ۹- پاداش بزرگ، تنها در انحصار اوست، پاداشهای دیگران از هر کس و هر چه که باشد، کوچک است. ﴿عنده﴾ قبل از ﴿اجر عظیم﴾ نشانه‌ی انحصار است.
- ۱۰- خداوندی که به همه‌ی دنیا ﴿قلیل﴾ می‌گوید، به پاداش مجاهدان، ﴿عظیم﴾

۱. در آیات دیگر، بشارت‌های دیگری نیز آمده است، همچون: ﴿سقاھم ربهم﴾ (انسان، ۲۱) و

﴿صلواتٌ من ربهم﴾ بقره، ۱۵۷.

۲. به گفته‌ی مفردات «نعیم» به معنای نعمت فراوان است.

می گوید.

﴿۲۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید و هر کس از شما دوستی و ولایت آنان را بپذیرد، آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَاتَّهَمْنَاهُمْ﴾^(۱) هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل عمران می فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فليْسِ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^(۲) هر که چنین کند، رابطه‌اش با خدا قطع شده است.
- بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.
- ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر هر روابطه‌ای مقدم است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا﴾
- ۲- عواطف نباید بر ارزش‌های مکتبی غالب شود. ﴿لَا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ﴾
- ۳- ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد. ﴿لَا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ... أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ﴾

۲. آل عمران، ۲۸.

۱. مائده، ۵۱.

- ۴- ضابطه‌ی دین و مکتب، مقدم بر هر رابطه‌ای است. «لَاتَتَّخِذُوا، انِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ»
 ۵- پذیرش ولایت کفار، ظلم است. «الظالمون»

﴿ ۲۴ ﴾ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
 وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَحْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ
 تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
 فَتَرْبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی
 که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به
 آنها دلخوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او
 محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به
 اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- روزی علی بن ابی طالب علیه السلام به گروهی فرمود: چرا شما برای کمک به اسلام به مدینه
 هجرت نمی‌کنید و به پیامبر ملحق نمی‌شوید؟ گفتند: ما با برادران و فامیل خود هستیم و از
 خانه‌هایمان دفاع می‌کنیم.^(۱)
 □ گروه‌هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل
 مادر هم می‌شود و پسر شامل دختر، و برادر شامل خواهر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت.
 «أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ»

۱. تفسیر المیزان.

- ۲- برای عبور از پل‌های مادیّت، باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ الیکم من اللّٰه و رسوله...﴾
- ۳- عواطف فامیلی و امکانات مادی نباید مانع جهاد شود و هرکجا مانع شد، زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ... فترّبصوا...﴾
- (در راه دوستی خدا و جهاد در راه او باید از همه چیز و همه کس گذشت. زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدم است.)
- ۴- اگر رفاه در زندگی اصل شد، انسانیت سقوط می‌کند و سبب دوری از خدا و رسول است و قهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد. ﴿یأتی الله بأمره﴾
- ۵- رفاه طلبان مسئولیت‌گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند. ﴿لا یمهدی﴾
- ۶- برتری دادن مادیات بر امور معنوی، نشانه‌ی فسق است. ﴿احبّ الیکم... الفاسقین﴾ (مرز ایمان و فسق، رها کردن معنویات است)

﴿ ۲۵ ﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ
كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ
ثُمَّ وَوَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشکرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر شما تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، تشویق به جهاد و هشدار نسبت به وابستگی‌ها بود، در این آیه الطاف و امدادهای الهی را بازگو می‌کند تا انگیزه‌ی جهاد تقویت شود.
- مجموع جنگ‌ها و سرابای پیامبر ﷺ، که در این آیه با تعبیر «مواطن کثیرة» آمده، هشتاد

مورد بوده است.^(۱)

نقل شده است که «متوکل عباسی» مریض شد و نذر کرد که اگر شفا یافت، «دراهم کثیره» بدهد. پس از بهبودی، بحث شد که دراهم کثیره چقدر می‌باشد؟ از امام هادی علیه السلام پرسیدند، آن حضرت با استناد به این آیه فرمودند: باید هشتاد درهم بدهد.^(۲)

سیمای جنگ حنین

□ جنگ حنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند. در سال هشتم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند. جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. درباره‌ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیت تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف‌های گفتمی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

پیام‌ها:

- ۱- عامل اصلی پیروزی جنگ‌ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود. ﴿لقد نصرکم الله...﴾
- ۲- یاد الطاف الهی، از عوامل تقویت روحیه و ایمان است. ﴿لقد نصرکم الله﴾
- ۳- جنگ حنین بسیار مهم بود. («مواطن کثیره» شامل جنگ حنین نیز می‌شود، ولی

۲. تفسیر اطیب البیان.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۴۶۴.

۴- گاهی کثرت جمعیت و امکانات مادی، سبب غرور و غفلت و قهراً سبب شکست می شود. ﴿اعجبتمکم کثرتکم﴾

۵- به امدادهای الهی در همه حال نیاز است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانان اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد. ﴿لقد نصرکم الله... و یوم حنین﴾

۶- بدون اراده‌ی الهی، اسباب مادی بی اثر است. ﴿لم تغن عنکم﴾
 ۷- برای ایجاد روحیه‌ی تعبد و تواضع، گاهی باید نقاط ضعف را به رخ کشید، تا غرورهای بیجا بشکند. ﴿ثم ولیتم مدبرین﴾

﴿۲۶﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ

جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاه‌هایی فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است.

نکته‌ها:

- در قرآن، شش مرتبه کلمه «سکینه» به کار رفته که پنج بار آن در مورد جنگ است.
- در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت: سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه‌ی فراریان (که در آیه‌ی بعد مطرح است).
- بعضی از اسیران کفار، از مسلمانان می پرسیدند: کجا ایند آن سفید پوشانی که ما را می کشتند؟^(۱) اشاره به فرشتگانی که با لباس‌های سفید، به چشم کفار می آمدند.

۱. تفسیر صافی.

پیام‌ها:

- ۱- لغزش رزمندگان در جبهه، سبب محروم شدن از امدادهای غیبی الهی نمی‌شود. ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مَدِيرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾
 - ۲- امدادهای غیبی، رمز پیروزی مسلمانان است. ﴿انزل الله سكينته﴾
 - ۳- داشتن روحیه‌ی خوب و اطمینان برخاسته از ایمان، از عوامل اصلی پیروزی در نبرد است. ﴿سكينته﴾
 - ۴- آرامش و اطمینان، هم برای رهبر لازم است، هم پیروان او. ﴿سكينته علی رسوله و علی المؤمنین﴾ نگرانی پیامبر از فرار افراد بود و ناآرامی مردم، از ترس.
 - ۵- آرامش روحی مؤمنان، از سوی خدا بود، ﴿سكينته﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿سكينته من ربکم﴾^(۱)
 - ۶- باور به حضور فرشتگان و مأموران الهی در جنگ برای امداد مؤمنان، یک عقیده‌ی قرآنی است. ﴿انزل جنوداً لم تروها﴾
 - ۷- کشته شدن، برای کسی که به مبدء و معاد ایمان دارد افتخار است، ولی برای کافران، مایه‌ی عذاب. ﴿عذب﴾
 - ۸- عاقبت همه‌ی کفار، شکست و ذلت است. ﴿عذب... ذلك جزاء الكافرين﴾
- ﴿ ۲۷ ﴾ **ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
- سپس خداوند بعد از آن (فرار)، لطف خود را به هر که بخواهد بر می‌گرداند و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- پذیرش توبه، بر خداوند واجب نیست، بلکه تفضلی است که به حکمت خود او مربوط است. ﴿من يشاء﴾
- ۲- خداوند، هم گناهان را می‌پوشاند، هم انسان را دوست دارد. ﴿غفور رحيم﴾

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً مشرکان، پلید و ناپاکند، پس بعد از این سال
نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از
فقر و تنگدستی می‌ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما
را بی‌نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

□ یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان
ابلاغ کرد این بود که آنها از سال آینده، حق ورود به مسجدالحرام را ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- شرک، پلیدی است. ﴿نجس﴾ پاکی واقعی در سایه‌ی ایمان است.
- ۲- مؤمن باید نسبت به مشرک، تنفر داشته باشد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾
- ۳- در اعلام برنامه و دیدگاه، توجه به توان اجرایی خود داشته باشیم. ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ
نَجَسٌ﴾ (با آنکه پلیدبودن مشرکان مربوط به سال نهم و سال اعلام برائت نبود،
لیکن چون در آن سال مسلمانان قدرت اجرا پیدا کردند، این امر اعلام شد)
- ۴- چون نزدیک شدن، زمینه‌ی وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکان‌های
مقدس حتی نزدیک شوند. ﴿لَا يَقْرَبُوا﴾
- ۵- در قرآن، فلسفه‌ی برخی نهی‌ها و تحریم‌ها بیان شده است. ﴿نجس فلا یقربوا﴾
- ۶- همه‌ی زمین‌ها از نظر قداست، یکسان نیستند. ﴿فلا یقربوا المسجد الحرام﴾
- ۷- با مخالفان هم مدارا کنیم و به آنان مهلت دهیم. ﴿بعد عامهم هذا﴾
- ۸- در دستورات و آئین‌نامه‌ها، به تنش‌ها و پیامدهای آن نیز توجه کنیم. ﴿نجس
فلا یقربوا... و ان خفتم عیلة...﴾

- ۹- تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی، ما را نسبت به دینمان بی‌تعهد نسازد.
 ﴿ان خفتم عیلة﴾
- ۱۰- هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد، باید روحیه‌ی امید و توکل را در مردم زنده کرد. ﴿ان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله﴾
- ۱۱- رزق ما به دست دیگران (مسافران و جهانگردان) نیست، بلکه به دست خداست. ﴿یغنیکم الله﴾
- ۱۲- از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم. ﴿یغنیکم الله﴾
- ۱۳- بیش از زرنگی و مدیریت و سرمایه و...، فضل الهی در غنای مردم نقش دارد.
 ﴿یغنیکم الله من فضله﴾
- ۱۴- احکام دین، بر پایه‌ی علم و حکمت الهی است. ﴿علیم حکیم﴾

﴿ ۲۹ ﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حق گردن نمی‌نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، سخن از پلید بودن مشرکان و نبرد با آنان بود، در این آیه شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب را بیان می‌کند که یکی از دو راه در پیش آنان است: جنگ، یا پرداخت جزیه.
- همان‌گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می‌کنند و از مزایای امنیت و خدمات بهره‌مند می‌شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جزیه، بودجه‌ای را که صرف آنها می‌شود، تا حدی تأمین می‌کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمانان تعیین می‌کند. البته باید به اندازه‌ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»
 امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیه‌ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی‌کنند.^(۱)

□ با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی‌ایمان معرفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می‌داند.^(۲) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله‌ی کفر است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب، اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند، مجرم شناخته می‌شوند.
 ﴿قاتلوا الذین... لا یحرمون ما حرم الله﴾
- ۲- دین حق، تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف و خرافاتی که در آنها جا داده‌اند، حق نمی‌باشند. ﴿و لا یدینون دین الحق﴾
- ۳- در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا پرداخت جزیه. ﴿قاتلوا... حتی یعطوا الجزیه﴾
- ۴- گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. ﴿عن ید صاغرون﴾
- ۵- حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند. ﴿قاتلوا الذین لا یؤمنون... و هم صاغرون﴾
- ۶- اقلیت‌های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند. ﴿صاغرون﴾

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۲. ﴿یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض... اولئک هم الکافرون حقاً﴾. نساء، ۱۵۰.

۳. تفسیر صافی.

﴿۳۰﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ
ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

و یهودیان می‌گفتند: عُزیر، پسر خداست و مسیحیان می‌گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است (باطل) که به زبانشان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد (که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند). خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) رویگردان می‌شوند.

نکته‌ها:

□ «عُزیر»، عربی شده‌ی «عُزراء» است، مثل «عیسی» که عربی «یسوع» و «یحیی» که معرَب «یوحنا» است.

عُزیر یکی از علمای بزرگ یهود بود که لقب «مُنجی یهود» یافت. زیرا پس از واقعه‌ی قتل عام مردم به دست بخت‌النصر و خرابی معبدها و سوزاندن تورات و اسارت زنان و فتح بابل توسط کورش، عُزیر نزد کورش آمد و از او خواست که به یهودیان سروسامانی بخشد. □ این آیه، به گونه‌ای توضیح و دلیل آیه‌ی قبل است که فرمود: اهل کتاب به خدا و قیامت ایمان ندارند.

□ محققان معتقدند بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمنائیان و یونانیان آمیخته شده است، حتی بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمنایی دیده می‌شود.

البته یهودیان امروز، عُزیر را فرزند خدا نمی‌دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام ﷺ، چنین عقیده‌ای داشته و در مقابل سؤال پیامبر که «با اینکه مقام موسی بالاتر است، چرا او را فرزند خدا نمی‌دانید؟» جوابی نداشتند.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- با آنکه فقط گروهی از یهود، عَزیر را فرزند خدا می دانستند، ولی چون دیگران نیز سکوت کردند، نسبت انحراف به همه داده است. ﴿قالت اليهود﴾
- ۲- درباره‌ی شخصیت‌های دینی والهی نباید غلو کرد. ﴿عزیرابن الله... المسيح...﴾
- ۳- عقاید یهود و نصاری، آمیخته به خرافات است. ﴿ذلك قولهم بافواههم﴾
- ۴- مشرکان، بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران خدا می دانستند، یهود و نصاری، عَزیر و عیسی را پسر خدا، از این جهت کلامشان به کلام کفار شباهت داشت. ﴿يضاهون قول الذين كفروا﴾
- ۵- ریشه‌ی خرافات در مذهب یهود و نصاری، در عقاید کفار پیشین است. ﴿يضاهون قول الذين كفروا من قبل﴾

﴿۳۱﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است.

نکته‌ها:

- «أحبار»، جمع «حبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه‌ی قداستشان بنده‌ی خدایند، نه معبود.
- اطاعت بی‌قید و شرط از احبار و راهبان، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطاع رجلاً في معصية الله فقد عبده» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند،

او را پرستش نموده است.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند.^(۲)

□ در قیامت، مشرکان از اینکه خدا را با شرکای دیگر برابر پنداشته‌اند، حسرت می‌خورند و می‌گویند: ﴿تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اِذْ نُسُوْا بِكُمْ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اطاعت بی قید و شرط از غیر خدا، نوعی عبادت غیر خداست. ﴿مَا امْرَاةٌ اِلَّا لِيَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاحِدًا﴾
- ۲- انسان پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخصیتی نباید بت شود. ﴿اتَّخَذُوا اِحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ﴾
- ۳- پیامبر معصوم که همه‌ی فکر و هدفش خداست، حسابی جدا از علما دارد، لذا نام مسیح جداگانه مطرح شده است. ﴿احْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ... وَ الْمَسِيْحَ﴾
- ۴- عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، شرک است. ﴿اتَّخَذُوا... اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ﴾
- ۵- خطر انحراف از توحید به شرک، همیشه و همه جا بوده است. ﴿اتَّخَذُوا... اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ﴾
- ۶- تنها خداوند حقّ قانونگذاری دارد. آنان که قانون غیرخدا را می‌پذیرند، از مدار اسلام، خارجند. ﴿اتَّخَذُوا اِحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ﴾
- ۷- غلوّ و زیاده‌روی درباره‌ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. ﴿سَبْحَانَ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. بحار، ج ۲، ص ۹۸.

۳. شعراء، ۹۸.

﴿۳۲﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَيْنَا أَنْ يُمَيِّتَ نُورَهُ
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جزاین
نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد، سپس بار
دیگر نگاه کرد و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را انتخاب فرمود، او بعد از من نور زمین است. آنگاه
حضرت این آیه را تلاوت کردند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- توطئه دشمنان، دائمی و بی‌وقفه است. ﴿یریدون﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار
و تداوم است)
- ۲- احکام اسلام و دین خدا، نور است و نور، سرچشمه‌ی حیات. ﴿نورالله﴾
- ۳- هرچند گروه‌های کفار هر دسته‌ای به نوعی تلاش می‌کنند، اما هدف همه‌ی
آنها خاموش ساختن فروغ دین است. ﴿یطفئوا نورالله﴾
- ۴- تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است.^(۲)
﴿یطفئوا نورالله بافواههم﴾
- ۵- یکی از تلاش‌های دشمنان دین، تبلیغات است. ﴿بافواههم﴾
- ۶- اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور
است.^(۳) ﴿یتمم نوره﴾

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

۲. نمرودها، فرعون‌ها، بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفارند.

۳. چنانکه در آیه‌ی اکمال دین، مسأله‌ی امامت به عنوان اتمام نعمت به حساب آمده است:
﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾. مانده، ۳.

- ۷- خداوند به طرفداران حق، وعده‌ی پیروزی داده است. ﴿ان یتّم نوره ...﴾
- ۸- خداوند، فروغ دین را نه تنها حفظ می‌کند، بلکه گسترش می‌دهد. ﴿یتّم نوره﴾
- ۹- کفّار بدانند که با اراده‌ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حق، طرف‌اند و هرگونه تلاش بر علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است. ﴿یتّم نوره﴾
- ۱۰- اسلام مکتبی جاودانه بوده، ﴿یتّم نوره﴾ و مخالف آن کافر است. ﴿ولو کره الکافرون﴾
- ۱۱- اراده‌ی الهی، در مسیر راضی ساختن پیامبر خویش است، هرچند کفّار را خوش نیاید.^(۱) ﴿ولو کره الکافرون﴾

﴿۳۳﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند.

نکته‌ها:

- این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.
- گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است، مثل: ﴿ان یتظهِروا علیکم یرجموکم﴾^(۲) اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند. و در باره‌ی کفّار آمده است: ﴿ان یتظهِروا علیکم لا یرقبوا فیکم الاّ و لا ذمّةً﴾^(۳) اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.

۱. در داستان تغییر قبله نیز خداوند قبله‌ای قرار داد که پیامبر اسلام راضی باشد؛ ﴿قبلةً ترضاها﴾ (بقره، ۱۴۴) و نیز: ﴿ولسوف یعطیک ربّک فترضی﴾ ضحی، ۵.

۲. کهف، ۲۰. ۳. توبه، ۸.

□ از یک سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

□ مسأله‌ی حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامه نیز مطرح شده و از مسلمات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند.^(۱)

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد.^(۲)

در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- محور و پایه‌ی دین اسلام، حق است. ﴿دین‌الحق﴾ (همه‌ی ادیان آسمانی حقتند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها، حقانیت آنها مخدوش شده است)
- ۲- حق بر باطل پیروز است. ﴿لیظهره﴾
- ۳- اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. ﴿لیظهره، ولو کره المشركون﴾

۱. منتخب الأثر.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر صافی.

﴿۳۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ
 أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ
 الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
 بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

نکته‌ها:

- معنای احبار و رهبان در آیه‌ی ۳۱ گذشت.
- علمای یهود به‌خاطر منافع مادی خود، حق را کتمان کردند و به حقانیت دین اسلام اعتراف نکردند، یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند، یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند.
- سوء استفاده از موقعیت‌ها، حرام است و بزرگ‌ترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. «لِیَأْكُلُونَ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (کسانی که متولّی موقوفات‌اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی‌کنند، از مصادیق این آیه می‌باشند)

زکات در روایات

- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیك بما هو احوج الیه منك»^(۱) آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.
- * در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «انما اعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها

۱. تفسیر صافی.

حيث وجهها الله تعالى و لم تُعْطَلُوها لتكثروها»^(۱) خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مبارزات خود به مصرف می‌رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ اغْتِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمُ الْقَدْرَ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ... أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحْسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا وَ يُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^(۲) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، همانا خداوند از آنان حسابرسی شدید می‌کند.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد.^(۳)

ابوذر و آیه‌ی کنز

□ ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت‌اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «ما قلتُ لهم الاّ ما سمعتُ من نبيهم» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام،

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر صافی.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

در زمینه‌ی ریخت‌وپاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی رحمته‌الله‌علیه در الغدير، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.^(۱)

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب‌الأخبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است،^(۲) هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره‌ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه «دفع شرّ مهم‌تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند،^(۳) ولی این رفتار ننگ‌آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه‌اش تنها با انگیزه‌ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد.

پیام‌ها:

- ۱- بعضی از علمای اهل کتاب، بد نیستند. ﴿کثیراً من الأخبار﴾
- ۲- بهره‌گیری علما از مال مردم و بهره نرساندن به آنان که موجب بی‌ رغبتی مردم به دین می‌شود شاید مصداقِ «صدّ عن سبیل الله» باشد. ﴿لیاکلون اموال الناس ... و یصدّون عن سبیل الله﴾

۱. الغدير، ج ۸، ص ۳۳۵. ۲. تفسیر نمونه.

۳. از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۳- بازداشتن علمای یهود و نصاری مردم را از راه حق، به خاطر دست‌یابی به دنیاست. ﴿يَكْزُبُونَ... يَصُدُّونَ﴾

۴- در اسلام، محدودیتی برای سرمایه نیست، اما راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. ﴿الَّذِينَ يَكْزُبُونَ... وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (وقتی زراندوزی حرام باشد، احتکارِ ضروریات قطعاً حرام است) ۵- مال اندوزی و حرص، احتکار و پنهان کردن است. چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَكْزُبُونَ... وَلَا يَنْفِقُونَهَا﴾

۶- دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است. ﴿فَبَشِّرْهُمْ...﴾ ۷- جمع‌آوری طلا و نقره و پول، و انفاق نکردن و احتکار آن، گناه کبیره است. چون وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. ﴿الَّذِينَ يَكْزُبُونَ... عَذَابِ الْمِ﴾

﴿۳۵﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه‌ی آنچه را که می‌اندوختید بچشید!

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تکوی» از ریشه «کئی»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.
 □ انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند،^(۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می‌کنند، با پهلو بی‌اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از

۱. تفسیر نمونه.

گداختن همه‌ی بدن است.

- امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند.^(۱)
- در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبة»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوندی که انسان‌ها را به همان صورت اول زنده می‌کند، می‌تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورت دنیوی، حاضر سازد. ﴿هذا﴾
- ۲- کيفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. ﴿هذا ما كنزتم﴾
- ۳- یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. ﴿هذا ما كنزتم﴾
- ۴- در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه‌ی زراندوزان در می‌آورد. ﴿فذوقوا﴾

﴿۳۶﴾ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پایرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه‌ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند با پروا پیشه‌گان است.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

نکته‌ها:

- سال، دوازده ماه دارد و کلمه‌ی «شهر» (ماه) نیز دوازده بار در قرآن آمده است.^(۱)
- عدد دوازده که بارها در قرآن آمده است، عدد مبارکی است؛ تعداد رهبران بنی‌اسرائیل و چشمه‌های آب زلال که با معجزه‌ی موسی علیه‌السلام جوشید، عدد امامان اهل بیت علیهم‌السلام و... دوازده است.
- چهار ماهی که جنگ در آن حرام است عبارتند از: ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب. سه ماه اول پی‌درپی است.^(۲)
- نظام حرکت ماه به دور زمین و چرخشی که به اراده‌ی الهی در منظومه‌ی شمسی در طول سال است، از آغاز خلقت بر این کرات حاکم بوده است.
- احترام ماههای حرام تا وقتی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و در این ماهها حمله و هجوم نیاورد والا اگر دشمن حمله کرد، دفاع لازم است. طبق آیه‌ی ۱۹۴ سوره بقره: «والمحرمات قصاص، فَن اَعْتَدِی عَلَیْکُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِی عَلَیْکُمْ»، همه‌ی چیزهای مورد احترام، قابل قصاص است. هر کس از قانون عدم تعرض، سوء استفاده کرد و بر شما تجاوز کرد، شما هم به همان گونه عمل کنید.
- تعبیر ثابت و پا بر جا بودن این آیین، شاید اشاره به این باشد که احترام چهارماه در همه‌ی ادیان آسمانی ثابت بوده است. (طبق روایات)
- در برخی روایات از امام باقر علیه‌السلام، دوازده امام پس از پیامبر اسلام، به عنوان تأویل این آیه شمرده شده است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین تقویم تاریخ و زمان‌بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. ماههای قمری این سه ویژگی را دارند. «عَدَّةُ الشَّهْرِ...»
- ۲- وجود ماههای دوازده‌گانه، به تدریج شکل نگرفته است، بلکه از آغاز پیدایش

۱. اعجاز عددی قرآن. ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۴۰. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

- زمین و آسمان بوده است. «اتنا عشر شهراً... یوم خلق»
- ۳- رزمندگان و خانواده‌هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانه و زندگی دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای اینها باشد. «منها اربعة حرم» حتی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکر قبلی، حمله نشود.
- ۴- همه زمان‌ها یکسان نیستند. در زمان هم قداست و حرمت مطرح است. «منها اربعة حرم»
- ۵- اسلام، هم مکان امن دارد، (مکه) هم زمان امن (ماههای حرام). جالب آنکه محور سه ماه (ذیقعد، ذیحجه و محرّم) از این چهار ماه حرام، ماه حجّ (ذیحجه) است.
- ۶- زیان بی توجّهی به ماههای حرام، به خود انسان‌ها باز می‌گردد «فلا تظلموا فیهنّ انفسکم»
- ۷- در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ مگر برای رفع مزاحمان اجتماعی و سرکوبی مستکبران یا برای دفاع، حتی در ماههای حرام. «قاتلوا المشرکین»
- ۸- اجازه ندهید دشمن از مقدّسات دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند. «قاتلوا المشرکین کافه» اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد، مقدّس مآب نشوید، بلکه مقابله کنید.
- ۹- حمله به دشمن، باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. «کما یقاتلونکم»
- ۱۰- پیروزی در سایه‌ی تقواست. «ان الله مع المتقین»

﴿۳۷﴾ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ
عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ
اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

همانا تأخیر (و تغییر ماههای حرام به ماههای دیگر)، سبب افزایش در کفر است، که به وسیله آن کافران گمراه می‌شوند. (آنها) یک سال (جنگ در ماههای حرام) را (به سلیقه و تمایل و مصلحت‌اندیشی)، حلال می‌دانند و یک سال آن را حرام، تا با تعداد ماههایی که خداوند حرام ساخته، مطابق آید. از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای ناپسند آنها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ «نسیء» و «نسیه» از یک ریشه است. نسیه کردن، یعنی گرفتن جنس و پرداخت پول را به تأخیر انداختن و جابه‌جا کردن روزهایی را که جنگ در آن حرام است، نسیء گفته‌اند.
□ کافران گاهی روشنفکر شده، در قانون الهی دست می‌بردند و در گرماگرم جنگ، چون به ماههای حرام برمی‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقف نکنند می‌گفتند: ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.^(۱)

پیام‌ها:

۱- به مقدّسات احترام بگذاریم. دخل و تصرّف و بازی کردن با قانون الهی، کفر است. ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾ چهار ماه تعطیلی مطرح نیست، بلکه نافرمانی در آنچه خدا فرموده مهم است.
۲- کفر دارای درجات و مراحل است. ﴿زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾
۳- یکی از عوامل گمراهی کفار، جابه‌جایی ماههای حرام بوده است. ﴿يُضَلُّ بِهِ

۱. تفسیر نورالتقلین.

الذین کفروا ﴿

۴- یکی از عوامل انحراف مردم، تفسیر و تحلیل‌های غلط، برای دست بردن در احکام و قوانین الهی است. ﴿يُجَلِّونَهُ عَامًا...﴾

۵- اعراب جاهلی با اینکه ماهها را جابجا می‌کردند، ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند. ﴿لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾

۶- آنکه کار خود را بد بدانند، شاید هدایت شود، اما آنکه زشت‌کاری‌های خود را زیبا می‌بینند، هدایت او دشوار است. ﴿زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي...﴾

﴿۳۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا

مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و) برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین‌گیر می‌شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه اشاره به جنگ تبوک دارد که برخی از شرکت در آن سستی نشان می‌دادند. عوامل و بهانه‌های سستی، فاصله‌ی زیاد مدینه تا تبوک (حدود ۶۰۰ کیلومتر)، گرمی هوا، فصل برداشت محصول و تبلیغات منافقان نسبت به عظمت و قدرت سپاه روم بود.

پیام‌ها:

۱- مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ...﴾

۲- دلبستگی به دنیا و مادیات، مانع جداسدن انسان از زمین و خاک و رسیدن به

کمال و افلاک می شود. ﴿اتَّقِلْتُمْ...﴾ (دنیاطلب، کوتاه همت است)
 ۳- ارزش و جایگاه انسان تا حدی است که دنیا برای او ناچیز است. ﴿ارْضَيْتُمْ﴾
 ۴- کسی که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند، به جبهه‌ی جنگ رو می‌کند، نه دنیا. ﴿الْأَقْلِيلُ﴾

﴿۳۹﴾ إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ يُسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اگر (به سوی میدان جنگ) نشتابید، خداوند شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه دیگری را جایگزین شما می‌کند و شما (با ترک جبهه)، ضرری به خدا نمی‌زنید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ در این آیه و آیه‌ی قبل، از هشت راه بر مسأله‌ی جهاد تأکید شده است:
 شما که اهل ایمانید، چرا سستی؟ ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾، سؤال همراه با توبیخ ﴿ما لکم﴾، جهاد راه خداست ﴿سبیل الله﴾، فرمان حرکت ﴿انفروا﴾، تهدید به عذاب ﴿یُعذِّبکم﴾، تهدید به جایگزینی ﴿یستبدل﴾، تهدید به بی‌اثر بودن ترک جبهه از سوی شما ﴿لا تضرُّوه﴾ و تهدید به قدرت الهی. ﴿والله علیٰ کلِّ شیءٍ قَدیرٌ﴾
 □ بر اساس برخی روایات مراد از افراد جایگزین در ﴿قوماً غیرکم﴾، مردمانی از ایران و یمن هستند که برای یاری دین خدا قیام می‌کنند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- کیفر ترک جبهه، هم عذاب و ذلت دنیاست، هم عقوبت دوزخ در آخرت است. ﴿عذاباً الیماً و یستبدل قوماً غیرکم﴾
 ۲- دست خداوند، برای جایگزین ساختن دیگران به جای ما باز است و هر

۱. تفاسیر نمونه، کنزالدقائق.

لحظه اراده کند، چنان خواهد کرد. ﴿یستبدل﴾

۳- زیان بی تحرّکی و رکود، به خودمان می‌رسد، نه به خدا. ﴿لاتضرّوه شیئاً﴾
(سستی و تنبلی، سبب جایگزین شدن دیگران به جای ما می‌شود)

۴- قدرت نامحدود خدا، سبب می‌شود که دیگران را به جای ما جایگزین کند.
﴿یستبدل... علی کلّ شیء قدیر﴾

۵- کسی که قدرت بی‌نهایت دارد، هرگز ضربه و ضرر نمی‌بیند. ﴿لاتضرّوه شیئاً...
علی کلّ شیء قدیر﴾

﴿۴۰﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد و او را با سپاهسانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند،) پست‌تر (و خنثی) قرار داد و کلمه (و اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش،) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ آیه، اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکان برای کشتن پیامبر ﷺ دارد. در داستان «لیلة المبيت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر ﷺ تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار،

منصرف شدند و برگشتند و پیامبر ﷺ پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامر بن فهیره) برای آنان غذا می‌برد و علی رضی الله عنه مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌کرد.

پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر ﷺ، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.^(۱)

چند سؤال و جواب

□ سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر ﷺ بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می‌توانست بکند؟

□ سؤال: اطلاق کلمه‌ی «صاحبِ پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر ﷺ نیست؟

پاسخ: کلمه‌ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می‌شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می‌خوانیم: «قال له صاحبه وهو يحاوره ﴿﴾ با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

□ سؤال: اینکه از میان همه‌ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی رضی الله عنه هم در بستر پیامبر خوابید. اگر ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

□ سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر ﷺ؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه‌ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

□ سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی‌تر و مهم‌تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبر ﷺ برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهّد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب

۱. تفاسیر المیزان و در المنثور.

این دو صحنه را جدا می‌کند.

□ سؤال: در این آیه پیامبر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می‌داند. پس او نیز از متّقین و محسنین است؟
پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت‌ها، موضعگیری‌ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟
□ سؤال: آیه می‌فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟
پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می‌گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟!

پیام‌ها:

- ۱- اسلام وابسته به حمایت ما نیست، حامی اسلام خداست. پس به نصرت خود مغرور نشویم. ﴿الّا تنصروه﴾
- ۲- خداوند پیروزی مسلمانان را در تبوک تضمین کرد. ﴿الّا تنصروه فقد نصره الله﴾
- ۳- پیروزی‌های مسلمانان، نمونه‌ای از قدرت الهی است. ﴿علی کلّ شیء قدیر الّا تنصروه فقد نصره الله﴾
- ۴- خروج پیامبر از مکه، به خاطر جوّ ارباب و فشار کفار بود. ﴿اخرجه الذین كفروا﴾
- ۵- اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر ﷺ) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می‌کند. ﴿اذ هما فی الغار...﴾
- ۶- آرامش و اطمینان، هدیه‌ی الهی است و با ابزار مادّی فراهم نمی‌شود. ﴿فانزل الله سکینته﴾
- ۷- فرشتگان به فرمان خدا، مؤمنان را امداد می‌کنند. ﴿ایده بجنود لم تروها﴾
- ۸- هجرت، سبب عزّت اسلام و فروپاشی کفر است. ﴿اخرجه... کلمة الله هی العلیا﴾
- ۹- اراده‌ی خداوند، برتر از هر اراده و خواسته‌ای است. ﴿کلمة الله هی العلیا﴾

۱۰- نیروهای استکباری، در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند، با همه‌ی تخصص‌ها و امکاناتشان عاجزند.^(۱) ﴿جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ﴾
 ۱۱- عزّت و اعتلای کلمه‌ی الله و خنثی شدن توطئه‌های کفار، نمودی از عزّت و حکمت خداوند است. ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ... إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۴۱﴾ اِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(به سوی جبهه و جهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار). و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید، اگر می‌دانستید، این برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

□ مقصود از دو کلمه‌ی «خِفَاف» و «ثِقَال»، یکی از این معانی متقابل است: مجرّد و متأهل، فقیر و غنی، پیاده و سواره، کم‌عائله و عیال‌مند، گرفتار و غیرگرفتار، تجارت و زراعت.
 امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «خِفَاف» و «ثِقَال»، پیر و جوان است.^(۲)
 □ در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: کسانی همچون ابویوب انصاری، مقداد و ابوطلحه، در سنّ پیری آماده‌ی جبهه می‌شدند. وقتی به آنان گفته می‌شد که شما سالخورده‌اید، در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کردند.

پیام‌ها:

۱- در برابر فرمانِ بسیجِ عمومی برای جبهه، مانع‌تراشی نکنید. ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ (مشکلات زندگی، بهانه‌ی تخلف از جهاد نیست)
 ۲- گاهی بسیج همه‌ی مردم در برابر دشمن ضروری است، گرچه تجهیزات

۱. اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره انفال ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

- نظامی کم باشد. ﴿انفروا خفافاً وثقالاً﴾
- ۳- مکتب از مال و جان با ارزش تر است. همه چیز فدای مکتب است، هم مال، هم جان. ﴿اموالکم و انفسکم﴾ و نفرمود: «اموالکم او انفسکم»
- ۴- بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است. ﴿اموالکم و انفسکم﴾
- ۵- ملاک ارزشها، اخلاص است. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۶- احکام الهی، از جمله فرمان جهاد، در جهت منافع و مصالح واقعی انسان است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۷- بعضی از مردم، مصالح واقعی خود را نمی دانند. ﴿خیر لکم ان کنتم تعلمون﴾
- ۸- کسب ارزشهای واقعی، در پرتو علم و شناخت میسر است. ﴿ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون﴾

﴿۴۲﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَٰكِن بَعْدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ
يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (متخلفان از جهاد) در پی تو می آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می شدیم! آنان (با این روش)، خود را هلاک می کنند و خداوند می داند که آنان دروغگویانند.

نکته ها:

- این آیه، از اخبار غیبی قرآن است که قبل از وقوع حادثه، از آن خبر می دهد، و مربوط به جنگ تبوک است، چون منطقه ی تبوک تا مدینه فاصله ای بسیار داشت. اینک تبوک، در مرز حجاز قرار دارد.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «عَرَضاً قَرِيباً»، غنیمت نزدیک است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اموال و غنایم دنیوی، کالایی ناپایدار است. ﴿عَرَضاً﴾
- ۲- جنگ، معیار خوبی برای آزمودن انسان‌هاست. ﴿لَکِن بَعْدَت عَلَیْهِم الشَّقَّةُ﴾
- ۳- افشاگری روحیه و باطن منافقین لازم است. ﴿لَوْ کَانَ عَرَضاً... لَا تَتَّبِعُکَ﴾
- ۴- منافقین برای دستیابی به منافع مادی، در بعضی جنگ‌ها شرکت می‌کنند. ﴿لَوْ کَانَ عَرَضاً... لَا تَتَّبِعُکَ﴾
- ۵- پذیرفتن کارهای راحت و پر منفعت، نشانه‌ی رشد و ایثار نیست. ﴿لَا تَتَّبِعُکَ﴾
- ۶- مسلمانی، با تن‌پروری و رفاه‌طلبی سازگار نیست. ﴿بَعْدَت عَلَیْهِم الشَّقَّةُ﴾
- ۷- دروغ و نفاق، ملازم یکدیگرند و منافقان برای فرار از کار، به دروغ سوگند می‌خورند. ﴿سَیَحْلِفُونَ﴾
- ۸- سوگند دروغ، کاری منافقانه است. ﴿سَیَحْلِفُونَ﴾
- ۹- آثار ترک جهاد را نمی‌توان با توجیه نابجا و دروغ از بین برد، بلکه شقاوت و هلاکت، پیامد قطعی آن است. ﴿یَهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ﴾
- ۱۰- پیامدهای فرار از جبهه، دامنگیر خود فراریان است. ﴿یَهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ﴾

﴿۴۳﴾ عَفَا اللهُ عَنْکَ لِمَ اٰذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰی یَتَّبِعَیْنِ لَکَ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَ

تَعَلَّمِ الْکٰذِبِیْنَ

خدایت ببخشاید! چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخصی) دادی؟

نکته‌ها:

□ گویا برخی از منافقان بدون عذر، نزد پیامبر آمده و از رفتن به جبهه‌ی تبوک عذر آوردند.

۱. تفسیر نورالتقلین.

رسول خدا ﷺ هم اجازه داد. این آیه، بطور ضمنی بر اذن دادن عتاب می‌کند تا اجازه‌ی مرخصی، مخصوص معذوران واقعی باشد، نه بهانه جویان.

□ در آیه‌ی بعد، سخن از آن است که خداوند توفیق جبهه رفتن را از منافقان گرفته است، ﴿کره الله انبعاثهم...﴾ پس اذن پیامبر در سایه‌ی کراهت خدا از شرکت منافقان در جنگ است و انتقاد به خاطر زودتر افشا کردن آنان است. به علاوه در آیه‌ی ۴۷ نیز زیانبار بودن حضور منافقان در جبهه مطرح شده است. پس این اجازه، نه گناه بوده است و نه نشان سوء مدیریت پیامبر.

پیام‌ها:

- ۱- مدیریت و تدبیر را باید از خدا آموخت که انتقادش در کنار عفو و رحمت است. ﴿عفی الله عنک لم اذنت لهم﴾
- ۲- راههای بهانه‌جویی را به روی منافقان ببندید. ﴿لم اذنت لهم﴾
- ۳- شرکت نکردن در جنگ، نیازمند اذن رهبر است. ﴿لم اذنت لهم﴾
- ۴- جنگ، وسیله‌ی مناسبی برای شناخت حقیقت افراد است. ﴿حقی یتبین...﴾
- ۵- همه جا عیب‌پوشی ارزش نیست، گاهی باید افشاگری کرد. ﴿حقی یتبین... وتعلم الکاذبین﴾
- ۶- در شناخت منافقان باید به بررسی عملکردشان در زمان جنگ و جهاد پرداخت. ﴿وتعلم الکاذبین﴾
- ۷- جامعه‌ی اسلامی باید چنان صادقانه حرکت کند که منافقان رسوا شوند. ﴿یتبین... وتعلم الکاذبین﴾
- ۸- حضور منافقان در جبهه، ارزش نیست، ولی فرارشان از جبهه، موجب رسوایی آنان است. ﴿تعلم الکاذبین﴾

﴿۴۴﴾ لَا يَسْتَنْذِرُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، هرگز برای جهاد کردن با مال و جانشان، از تو مرخصی نمی‌طلبند و خداوند به (حال) پرهیزکاران آگاه است.

نکته‌ها:

□ مؤمن واقعی که عاشق جهاد و شهادت است، از مرگ بیم ندارد و در پی اجازه‌ی مرخصی نیست. چنانکه در صدر اسلام کسانی بودند که با اصرار از پیامبر ﷺ می‌خواستند که آنان را به جبهه اعزام کند، و هنگامی که پیامبر به دلیل نبود امکانات، جواب رد به آنان می‌داد، از ناراحتی می‌گریستند.^(۱)

□ رسول خدا ﷺ هنگام عزیمت به تبوک، علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت و آن حضرت متأثر شد، پیامبر حضرت را دلداری داد و فرمود: تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، از کار فرار نمی‌کند. ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ﴾
- ۲- متخلفان از جنگ تبوک، گروهی بی‌ایمان بودند. ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ﴾
- ۳- ایمان به مبدأ و معاد، عامل اصلی تقوا و شهادت‌طلبی و حضور در جبهه‌هاست. ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
- ۴- مجاهدان واقعی باید هم با مال و هم با جان فداکاری کنند. ﴿بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾
- ۵- تقوا، مانع تخلف از جهاد با مال و جان است. ﴿أَنْ يَجَاهِدُوا... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾
- ۶- ایمان به علم خداوند، مایه‌ی دلگرمی در جهاد است. ﴿أَنْ يَجَاهِدُوا... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾
- ۷- متقی را در جنگ و جبهه باید شناخت، نه در خانه و ایام صلح. ﴿يَجَاهِدُوا... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾

۱. توبه، ۹۲.

﴿ ۴۵ ﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند (به جبهه نروند)، که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دل‌هایشان مردد گشته است، پس آنان در شک و تردیدشان سرگردانند.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس در شک و تردید بماند، شیطان‌ها او را له و لگدمال می‌کنند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- جنگ، میدان آزمونی برای باورها و اعتقادات است. ﴿يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
- ۲- منافقان چون ایمان به هدف ندارند، در پی بهانه و فرار و اجازه‌ی مرخصی هستند. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾
- ۳- عامل اصلی حضور در جبهه یا فرار از جنگ، بود و نبود ایمان است. ﴿يُؤْمِنُونَ، لَا يُؤْمِنُونَ﴾
- ۴- بدتر از تردید، استمرار و باقی ماندن در شک است. ﴿فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾

﴿ ۴۶ ﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ أَفْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

(منافقان) اگر تصمیم جدی بر رفتن به جبهه داشتند، ساز و برگ جهاد آماده می‌کردند. ولی خداوند، انگیزه و بسیج آنان را (به خاطر کوردلی و نالایقی،) خوش نداشت و آنان را (از رفتن به جبهه) بازداشت و به آنان گفته شد: همنشین خانه‌نشینان (کودکان و سالمندان و بیماران) باشید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

نکته‌ها:

□ منع و بازداشتن خدا از شرکت در جبهه و جهاد، به معنای سلب توفیق است، نه منع عملی.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان هرگز تصمیم جبهه رفتن ندارند. ﴿لَوْ ارَادُوا...لَاعَدُّوا﴾
- ۲- مقدمه‌ی واجب، واجب است. ﴿لَوْ ارَادُوا...لَاعَدُّوا﴾
- ۳- مؤمن، آماده‌ی جهاد و منتظر رفتن به جبهه است، نه بی تفاوت و بی انگیزه. ﴿لَاعَدُّوا لَهُ عِدَّةً﴾
- ۴- شرکت در جهاد، توفیق الهی است که از نااهلان سلب شده است. ﴿فَتَبَيَّنْهُمْ﴾
- ۵- تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند. ﴿اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾

﴿۴۷﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ

يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می‌سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

نکته‌ها:

- «خَبَال» به معنای اضطراب و تردید است. «خَبَل»، یعنی جنون و «خَبَلٌ»، یعنی فساد. «أُضْعُوا»، از «إيضاع»، به معنای سرعت در حرکت و نفوذ است. «فِتْنَةٌ»، در اینجا به معنای تفرقه و گمراهی است. «سَمَاعٌ»، به معنای جاسوسی است که طبق منافع دشمن، سخن چینی کند.

پیام‌ها:

- ۱- نیروهای سپاه اسلام باید برگزیده و خالص باشند، تعداد نفرات و کمیّت،

- ملاک نیست. ﴿لو خرجوا... مازادوکم الاً خبالاً﴾
- ۲- خداوند به مؤمنان دلداری می دهد که به خاطر تخلف گروهی از منافقان از جبهه، نگران نباشند. ﴿لو خرجوا... مازادوکم الاً خبالاً﴾
- ۳- حضور منافقان در جبهه ها، عامل تضعیف روحیه و تفرقه و تردید است. ﴿لاوضعوا خلالکم﴾
- ۴- تحرکات منافقان، بسیار سریع است. ﴿اوضعوا﴾
- ۵- همه ی مسلمانان، خطر منافقان را درک نمی کنند و بعضی ساده لوحان زودباور، تحت تأثیر قرار می گیرند. ﴿سماعون لهم﴾
- ۶- منافق، ظالم است و خداوند به آنها هشدار داده است. ﴿والله علم الظالمین﴾

﴿ ۴۸ ﴾ لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ

ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می دادند، تا آنکه حق آمد و امر خدا آشکار شد (وپیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند.

پیام ها:

- ۱- منافقان با قصد و انگیزه، سراغ فتنه می روند. ﴿ابتغوا﴾
- ۲- در موارد بروز تفرقه و فتنه، رد پای منافقان را جستجو کنید. ﴿ابتغوا الفتنه﴾
- ۳- به سابقه ی افرادی که توبه ی واقعی نکرده اند، توجه کنید. ﴿من قبل﴾
- ۴- تحریف واقعیت ها و گزارش های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است. ﴿قلبوا لك الامور﴾
- ۵- رهبر امت اسلامی باید هوشیار باشد و به هر گزارشی اعتماد نکند. ﴿قلبوا لك الامور﴾
- ۶- فتنه گری و تفرقه افکنی، کار همیشه و پیوسته ی منافقان بوده و تا پیروزی قطعی

- جبهه‌ی حقّ، شیطنت می‌کنند. ﴿ابتغوا الفتنه من قبل... حتى جاء الحق﴾
- ۷- امدادهای الهی، نقشه‌های منافقان را بر باد می‌دهد. با تمام فتنه‌هایی که علیه اسلام می‌شود، اسلام به جای ریزش، رویش دارد. ﴿جاء الحق وظهر امر الله﴾
- ۸- منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی‌شود. ﴿کارهون﴾

﴿۴۹﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ

و برخی از آنان (بهانه‌جویانِ ترسو) می‌گویند: به من اجازه بده (به جبهه نیایم) و مرا (به گناه و) فتنه مینداز. آگاه باشید که اینان در فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند و همانا جهنّم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ یکی از بزرگان قبیله‌ی بنی‌سلمه که از منافقان بود، از رسول خدا اجازه خواست تا به جنگ تبوک نرود و بهانه‌اش این بود که اگر چشمم به زنان رومی بیفتد، فریفته شده، به گناه می‌افتم. حضرت اجازه داد. این آیه نازل شد و او را به خاطر عدم شرکت در جبهه، گناهکار و در فتنه افتاده دانست. پیامبر ﷺ او را از ریاست قبیله برکنار و بُشربن براء را که سخاوتمند و خوش اخلاق بود، به جای او نصب کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- فرماندهی کل قوا، از مسئولیت‌های پیامبر و رهبر در جامعه‌ی اسلامی است. ﴿منهم من يقول ائذن لي﴾
- ۲- منافقان بی‌ادب، رسول خدا را عامل فتنه می‌پنداشتند. ﴿ائذن لي ولا تفتني﴾
- ۳- در بینش منافقان، جهاد در راه خدا، بلا و گرفتاری است. ﴿ولا تفتني﴾
- ۴- جنگ، بوته‌ی فتنه و آزمایش است. ﴿ولا تفتني﴾

۱. تفسیر نمونه.

۵ - بعضی منافقان برای فریب متدینین، از عنوان‌ها و مسائل مذهبی استفاده می‌کنند. ﴿و لا تفتق﴾ (به اسم نگاه نکردن به دخترانِ رومی، فرمان خدا و رسول را زیر پا می‌گذارند!)

۶- آنان که از فتنه‌ی جنگ نگران و گریزانند، در فتنه‌ی بالاتری خواهند افتاد. ﴿الا فی الفتنۃ سقطوا﴾

۷- فرار از آزمایش الهی، امکان ندارد.^(۱) با آنکه گفتند: ﴿لا تفتق﴾ اما به فتنه گرفتار شدند. ﴿فی الفتنۃ سقطوا﴾

۸- بهانه‌گیری منافقانه برای فرار از جهاد، مایه‌ی کفر است. ﴿اخذن لی... کافرین﴾

۹- احاطه‌ی جهنم بر کافران، به خاطر احاطه‌ی گناه بر وجود آنان است.^(۲) ﴿محیطه﴾

﴿۵۰﴾ **اِنْ تُصِیْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَاِنْ تُصِیْبَكَ مُصِیْبَةٌ یَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا**

اَمْرًا مِّنْ قَبْلُ وَاِیْتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُوْنَ

اگر به تو نیکی رسد (و پیروز شوی)، منافقان را ناراحت می‌کند، ولی اگر به تو مصیبتی و شکستی برسد، می‌گویند: ما چاره‌ی خویش را از قبل اندیشیده‌ایم (و این را پیش‌بینی می‌کردیم) و بر می‌گردند، در حالی که خوشحالند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر و رهبر، سیمای نظام اسلامی و امت است. ﴿تُصِیْبَكَ﴾ به جای «تصیبکم»
- ۲- دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی‌ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم. ﴿ان تصیبك حسنة تسؤهم...﴾
- ۳- در جنگ‌های پیامبر، هم پیروزی وجود داشت و هم شکست. ﴿حسنة... مصیبة﴾
- ۴- منافقان فرصت‌طلب، از ناگواری‌های مسلمانان به نفع مقاصد خود، سوء

۱. ﴿اَحْسِبِ النَّاسَ اَنْ یُّرَكُوْا اَنْ یَّقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَّهُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ﴾ عنکبوت، ۲.

۲. در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ كَسَبَ سِیْئَةً وَاِحَاطَتْ بِهٖ خَطِیْبَتُهَا فَاولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ﴾ بقره، ۸۱.

استفاده و از تیزهوشی و آینده‌نگری خود تبلیغ می‌کنند. ﴿اخذنا امرنا من قبل﴾

﴿۵۱﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید.
او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.

پیام‌ها:

- ۱- رهبر و امت در غم و شادی شریک همند. آیه‌ی قبل ﴿تصيبك﴾ اینجا ﴿یصیبنا﴾
- ۲- ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم، ولی مقدرات به دست خداست. ﴿إلا ما كتب الله لنا﴾
- ۳- مؤمنان واقعی حتی سختی‌های جبهه را در راستای منافع و مصالح خود می‌بینند. ﴿كتب الله لنا﴾
- ۴- مقدرات انسان، از پیش نوشته شده است. ﴿كتب الله لنا﴾
- ۵- آنچه خداوند برای مؤمن مقدر کرده خیر است، چون مولی برای بنده‌اش، بد نمی‌نویسد. ﴿كتب الله لنا هو مولينا﴾
- ۶- مؤمن، خود را تحت ولایت خدا می‌داند. ﴿هو مولينا﴾
- ۷- بالاترین درجه‌ی توحید، حرکت در مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است. ﴿هو مولينا﴾
- ۸- تنها باید بر خدا تکیه کرد. ﴿على الله﴾
- ۹- شرط ایمان، توکل بر خداست. ﴿فليتوكل المؤمنون﴾

﴿۵۲﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْأَحْسَنِينِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ

(ای پیامبر! به منافقان) بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (فتح یا شهادت) را انتظار دارید؟ ولی ما منتظریم که عذاب خداوند یا از سوی خودش یا به دست ما به شما برسد. پس شما منتظر باشید، ما نیز با شما در انتظار می‌مانیم.

نکته‌ها:

- این آیه، توضیحی بر آیه‌ی قبل است که خدا را مولای مؤمنان دانست، خدایی که جز خیر نمی‌نویسد و حتی اگر شهادت هم مقرر کند، خیر و خوبی است.
- امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿احدی الحسنین﴾ فرمودند: مراد یا مرگ در راه خدا و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- باید دیدگاه «احدی الحسنین» را برای دوست و دشمن، تبیین و تبلیغ کرد. ﴿قل﴾
- ۲- ارزشها و ملاک‌های ارزش‌گذاری، در بینش مؤمنان و منافقان متفاوت است. ﴿احدی الحسنین﴾ در دید اهل ایمان، عمل به وظیفه مهم است، رفتن یا ماندن مهم نیست، مهم در خط بودن است، لذا فتح یا شهادت، هر دو پیروزی است.
- ۳- منافقان، اگر در جنگ و درگیری با نظام اسلامی کشته شوند، دوزخی‌اند و اگر بدون جنگ هم بمیرند، اهل دوزخ‌اند. پس به دست مؤمنان، یا از سوی خدا گرفتار عذاب می‌شوند. ﴿من عنده او بایدینا﴾
- ۴- مؤمن، به هدف و نتیجه‌ی کار یقین دارد. ﴿فترَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۸۶.

﴿۵۳﴾ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ

(به منافقانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی دارند) بگو: چه از روی علاقه انفاق کنید و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما قومی فاسق بوده‌اید.

نکته‌ها:

- به گفته‌ی تفاسیر، منافقانی که در جنگ تبوک شرکت نکردند، می‌خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را شریک پیروزی بدانند.
- قبول نشدن انفاق منافقان، یا به این معنی است که در دنیا کمک‌های مالی از آنان دریافت نمی‌شود، یا آنکه در آخرت پاداشی ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق تنها برای سیر کردن شکم نیست، اصلاح روح و رشد معنوی هم مورد نظر اسلام است. ﴿انفقوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾
- ۲- روح، نیت و باطن افراد، در ارزش اعمالشان اثر دارد. منافقی که از پیروزی مسلمانان ناراحت و از آسیب رسیدن به آنان خوشحال می‌شود، اعمالش با این آلودگی باطن، بی‌اثر است. ﴿انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ﴾
- ۳- خدمات و انفاق‌های منافقان، بی‌ارزش است و حبط می‌شود. ﴿انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ﴾
- ۴- هر کمکی را از هر کسی قبول نکنیم. ﴿لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ﴾
- ۵- شرط قبولی اعمال، تقوا و پاکدلی است و مسائل سیاسی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی با هم پیوند دارند. ﴿لَنْ يُتَقَبَلَ... كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾
- ۶- فسق، مانع قبولی اعمال است. ﴿انکم ... فاسقین﴾

﴿ ۵۴ ﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ
وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آورند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی‌میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می‌کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

□ از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می‌پردازند.
۲. بدون ترس و با قصد قربت می‌پردازند.
۳. پرداخت‌های مالی را غنیمت و ذخیره‌ی قیامت می‌دانند.
۴. گیرنده‌ی مال را عالم عادل انتخاب می‌کنند.
۵. مورد مصرف را می‌دانند و زیر نظر دارند.
۶. ساده‌زیستی را شرط گیرنده می‌دانند و خدا را شکر می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- با کفر، کسالت و کراهت، اعمال خیر پذیرفته نیست. ﴿مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ...﴾
- ۲- خداوند در قرآن، بارها منافق را کافر دانسته است. ﴿أَنَّهُمْ كَفَرُوا﴾
- ۳- متخلفان از جنگ تبوک، به ظاهر مسلمان، ولی در باطن کافرند. ﴿أَنَّهُمْ كَفَرُوا﴾
- ۴- ارزش‌دهنده به کارها، نیت و نشاط و عشق است. آری انگیزه مهم است، نه

حرکات فیزیکی! ^(۱) ﴿کُسَالِي﴾، کارهون ﴿

۵- هدف اسلام از انفاق، رشد انتخابی و معنوی است، نه تنها سیر کردن شکم. زیرا با کمک منافقین شکم‌هایی سیر می‌شود، اما رشد معنوی برای کمک کننده حاصل نمی‌شود. ﴿كُفِرُوا بِاللَّهِ... وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾

۶- از نشانه‌های نفاق، نماز با کسالت، ﴿کُسَالِي﴾ و انفاق با کراهت است. ﴿کارهون﴾

﴿۵۵﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و جانشان در حال کفر، خارج شود.

نکته‌ها:

- «تَرْهَقَ» به معنای خارج شدن همراه با دشواری و تأسّف و حسرت است.
- نهی خدا از تعجب، دلیل بر وجود این تعجب در پیامبر نیست، بلکه از باب به در بگو دیوار بشنود، جنبه‌ی پیشگیری دارد.
- در نهج البلاغه، لحظات جان دادن گروهی ترسیم شده است که اموالشان در آن هنگام، در برابر چشمشان جلوه می‌کند و از اینکه آنها را می‌گذارند و می‌روند، عذاب می‌کشند. ^(۲)
- راههای عذاب شدن به وسیله‌ی مال از این قبیل است: عذاب در تهیّه آن، در نگهداری آن از سرقت و حریق و مردم حسود، به جا گذاشتن و رفتن هنگام جان دادن، پاسخگویی در قیامت برای چگونگی تهیّه و مصرف آن.

۱. در داستان یوسف، زلیخا تمام درها را با دست خود بست و از یوسف کام خواست. اما یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی در فرار کرد و زن هم به دنبال او می‌دوید. در این صحنه یوسف و زلیخا از نظر ظاهر و حرکات فیزیکی، هردو می‌دویدند، اما انگیزه‌ی یکی فرار از گناه و انگیزه‌ی دیگری گناه کردن بود. و این است معنای نقش نیت و انگیزه در اعمال انسان.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان معاصر پیامبر در مقایسه با منافقان، در ضعف مالی بودند. ﴿فلا تعجیک اموالهم...﴾
- ۲- چه بسیار نعمت‌هایی که در باطن نعمت است و چه بسا توان‌های اقتصادی که وسیله‌ی نابودی و بدبختی می‌شود. ﴿لیعذبهم بها﴾
- ۳- به ذلت کشاندن ثروتمندان منافق، از سنت‌های الهی است. ﴿لیعذبهم بها﴾
- ۴- عذاب الهی تنها در آخرت نیست، در دنیا هم وجود دارد. ﴿فی الحیاة الدنیا﴾
- ۵- مرگ، جدایی روح از بدن است، نه نیست و فانی شدن. ﴿تزهق﴾
- ۶- جان منافق، ارزش گرفتن ندارد، خود خارج می‌شود. ﴿تزهق﴾
- ۷- منافق ثروتمند، سخت جان می‌دهد. ﴿تزهق انفسهم﴾
- ۸- مال و اولاد فراوان منافقان، زمینه‌ی کافر مردن آنان است. ﴿فلا تعجیک اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون﴾
- ۹- به عاقبت امور توجه کنید، نه به جلوه‌های آن. ﴿فلا تعجیک اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون﴾

﴿ ۵۶ ﴾ وَ یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَاَمَّا هُمْ فَمِنْكُمْ وَاَلَكِبْتُمْ قَوْمًا یَفْرَقُونَ

منافقان به خدا قسم می‌خورند که همانا آنان از شمایند، در حالی که دروغ می‌گویند و) از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که (از شما) می‌ترسند (یا میان دل و زبان و عملشان جدایی است).

نکته‌ها:

□ «یَفْرَقُونَ»، به معنای شدت خوف است، گویی قلبشان از ترس متلاشی می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از ابزار کار منافقان، سوگند دروغ است. ﴿یحلفون﴾
- ۲- در قبول توبه‌ی منافق و باور کردن ادعایش عجله نکنید، چون آنان

دروغگویند. ﴿و ما هم منکم﴾

۳- افشای چهره‌ی منافقان لازم است. ﴿و ما هم منکم﴾

۴- ترس و وحشت قلبی، از نشانه‌های دیگر منافقان است. ﴿قوم یفرقون﴾

﴿۵۷﴾ لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَیْهِ وَهُمْ یَجْمَحُونَ

اگر (منافقان) پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی بیابند، البته شتابان به آن روی می‌آورند.

نکته‌ها:

- «مَلْجَأًا»، پناهگاه است و «مَغَارَاتٍ»، جمع «مَغَارَة» به معنای غار. «مُدْخَل» راه پنهان و نقب گونه‌ی زیرزمینی است. «یَجْمَحُونَ» از «جَمَح» به معنای حرکت شتابانی است که نتوان جلوی آن را گرفت، و به اسب چموش، «جموح» می‌گویند.
- منافقان، یا از ترس، اظهار ایمان می‌کنند، یا از روی طمع به مال و مقام. این آیه گروه اول را می‌گوید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، هراسان و در پی فرصت است تا از وضع موجود بگریزد. ﴿لو یجدون ...﴾
- ۲- محیط جامعه‌ی اسلامی برای منافقان، قابل تحمل نیست. ﴿لو یجدون ...﴾ (زندگی منافقان آوارگی است و با مسلمانان زندگی اضطراری دارند)
- ۳- رنج و اضطراب منافقان در جامعه‌ی اسلامی، با وجود داشتن مال و فرزندان، نمونه‌ای از عذاب دنیوی آنان است. در دو آیه قبل فرمود: ﴿یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاة الدنیا﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿لو یجدون﴾
- ۴- منافقان در جنگ و گریزشان با مؤمنان، تیز و چابک‌اند. ﴿یجمحون﴾

۱. تفسیر الطیب‌البیان.

﴿ ۵۸ ﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند).

نکته‌ها:

□ «لَمَزَ»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کند، «همز» است.
 □ شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم زکات به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: رهاش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی ع به هلاکت رسید.

پیام‌ها:

- ۱- منافق، حتی نسبت به پیامبر ﷺ نیش می‌زند و جسارت می‌کند. ﴿یلمزک﴾
- ۲- لبه‌ی تیز حملات منافقان و تبلیغات سوء آنان، رهبری است. ﴿یلمزک﴾
- ۳- همه‌ی اصحاب پیامبر ﷺ عادل نبوده‌اند. ﴿و منهم من یلمزک﴾
- ۴- مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب‌جویی‌های منافقان قرار گیرند. ﴿و منهم من یلمزک﴾
- ۵- آغاز برخی انحراف‌ها، بی‌ادبی و جسارت به رهبر است که از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. (با توجه به شأن نزول)

- ۶- انگیزه‌ی انتقادات، گاهی منافع شخصی است، نه دلسوزی. ﴿فان اعطوا﴾
 ۷- سیاست گذاری امور مالی و اقتصادی جامعه اسلامی، از شئون پیامبر و از اختیارات رهبر است. ﴿فان اعطوا... و ان لم يعطوا﴾
 ۸- منافق به حقّ خود قانع نیست، خودخواه و بی منطق است. ﴿فان اعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا... یسخطون﴾
 ۹- کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است.^(۱) ﴿و ان لم يعطوا... یسخطون﴾ (آری، ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است)

﴿۵۹﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ

سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود).

نکته‌ها:

□ در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. ﴿رضوا ما آتاهم الله﴾
۲. اظهار رضایت به زبان. ﴿قالوا حسبنا الله﴾
۳. امید به فضل و کرم الهی. ﴿سَيُؤْتِينَا ...﴾
۴. بی‌توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. ﴿الی الله راغبون﴾

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان هرگز از خداوند و تقدیرهای او راضی نمی‌شوند. ﴿ولو﴾
- ۲- سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نحوه‌ی تقسیم و صرف بیت‌المال و امور مالی و اقتصادی با خدا و پیامبر و رهبر امت اسلامی است. ﴿آتاهم الله ورسوله﴾
- ۳- تنها نباید به تنگناها نگرست، صبر، آینده‌بهتری را پیش می‌آورد. ﴿سیؤتینا﴾
- ۴- تلخی محرومیت‌های دنیوی، با وعده‌های قطعی خداوند به مؤمنان و نعمت‌های بهشتی، شیرین می‌شود. ﴿سیؤتینا﴾
- ۵- ما از خداوند طلبکار نیستیم، هر چه عطا کند از فضل خویش است. ﴿فضله﴾
- ۶- الطاف الهی از طریق پیامبران و اولیا به ما می‌رسد. ﴿فضله ورسوله﴾
- ۷- محبت خدا، زمینه‌ساز صبر، رضا و قناعت است. ﴿الی الله راغبون﴾

﴿۶۰﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده‌گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «صَدَقَهُ» و «صِدَاق»، از «صِدَق» است. «صَدَقَهُ»، نشان صداقت در ایمان به خدا و «صِدَاق» یا مهریه، نشانه‌ی صدق و راستی در علاقه به همسر است.
- مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.
- «فَقِير»، از «فَقْر»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می‌شکند. و «مَسْكِين»، از «مَسْكَن»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه‌نشین شده است. طبق بعضی

- روایات، فقیر ناداری است که از مردم درخواست نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می‌کند.^(۱)
- از اینکه در آیات قبل، منافقان از نحوه‌ی تقسیم اموال به پیامبر ﷺ عیب می‌گرفتند؛ ﴿یلمزک فی الصدقات﴾ و در این آیه، صدقات تنها برای گروه‌های خاصی اجازه داده شده، می‌فهمیم که منافقان، به زکات چشم داشته‌اند.
- ﴿العاملین علیها﴾، عاملان زکات، همه‌ی آنانند که در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می‌کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می‌شود.
- ﴿مؤثفة قلوبهم﴾، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد.
- البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت و ایمان است. «یتألفهم و یعلمهم کی ما یعرفوا»^(۲)
- ﴿الغارمین﴾ که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی‌تقصیر زیربار قرض رفته‌اند، مثل آنان که در آتش‌سوزی، سیل، غرق‌گشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «ایما مؤمن او مسلم مات و ترک دیناً و لم یکن فی فساد ولا اسراف فعلی الامام ان یقضیه»^(۳) هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر امام است.
- ﴿فی سبیل الله﴾، همه‌ی کارهای خدایسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره‌گشایی از مشکلات مسلمانان می‌شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرفی شده است.
- ﴿ابن السبیل﴾، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی‌پول شده است.

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

سیمای زکات

□ حکم زکات در مکه نازل شده است، اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن کسانی که زکات به آنان تعلق گرفته بود، خودشان اقدام به پرداخت زکات می‌کردند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۱)

□ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: ﴿اوصانی بالصلاة والزكاة﴾^(۲) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿اقیموا الصلاة واتوا الزكاة﴾^(۳) و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: ﴿جعلناهم ائمةً یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلاة وایتاء الزكاة﴾^(۴)

□ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. ایتاء مال. ﴿واتی المال علی حبّه ذوی القربی﴾^(۵)

۲. صدقه. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۶)

۳. انفاق. ﴿یقیموا الصلاة وینفقوا﴾^(۷)

۴. زکات. ﴿یقیمون الصلاة ویؤتون الزكاة﴾^(۸)

□ در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند. در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است. □ گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات

۱. توبه، ۱۰۳.	۲. مریم، ۳۲.	۳. بقره، ۳۴.
۴. انبیاء، ۷۳.	۵. بقره، ۷۷.	۶. توبه، ۱۰۳.
۷. ابراهیم، ۳۱.	۸. مائده، ۵۵.	

- نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.^(۱) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.
- قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.
- در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود.^(۲)
- بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.
- شرط مصرف زکات در راه خدا، ﴿فی سبیل الله﴾ فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد.^(۳)
- برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾ است.^(۴)
- اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول ﴿والغارمین﴾ است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.^(۵)
- شاید تعبیر ﴿وفی الرقاب﴾ شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.
- تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و

۲. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۵. تفسیر مراغی.

۳. تفسیر روح المعانی.

۴. تفسیر روح المعانی.

- به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.
- زکات، عامل تعدیل ثروت است.
 - زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.
 - زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.
 - زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.
 - زکات، پشتیبانی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند زکات می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.
 - غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی بخشی از این بیماری است.
 - زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقلاً موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.^(۱)
 - زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پیام‌ها:

- ۱- زکات، نشانه‌ی صداقت در اظهار ایمان است. ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ﴾
- ۲- تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقعات. در مقابل عیب‌جویی منافقان، فرمود: ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ...﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

- ۳- مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه‌ی این آیه، جایز نیست. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ﴾
- ۴- یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾
- ۵- همه‌ی دارایی‌های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارند. ﴿لِلْفُقَرَاءِ وَ...﴾
- ۶- پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران منت بگذارند، چون سهم زکات، ملک فقیران است. ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾
- ۷- فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد. ﴿فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾ ابتدا ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ مطرح شد و سپس موارد دیگر.
- ۸- تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه‌ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. ﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۹- هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده‌ی آن نیازمند باشد، یا غنی. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۰- همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۱- برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۲- مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. ﴿وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾
- ۱۳- اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو و لاف‌زن، با حل مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. ﴿وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾
- ۱۴- از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله‌ی جذب دلها قرار دهد.^(۱) ﴿وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾

۱. در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به

۱۵- اسلام برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. ﴿وفی الرقاب﴾
 ۱۶- مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی شود، بلکه خودکفاست.

﴿العاملین علیها﴾

۱۷- حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت آن به فقراست، یکی از فواید این کار آن است که فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند.^(۱) ﴿العاملین علیها﴾

۱۸- بودجه‌ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است.

﴿فی سبیل الله﴾

۱۹- مال، باید وسیله‌ی قرب به خدا باشد. ﴿فی سبیل الله﴾

۲۰- اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله‌ی سفر، تجارت و سیاحت بها داده است. ﴿ابن السبیل﴾

۲۱- قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. ﴿انما الزکاة... فریضة... علم

حکیم﴾

۲۲- اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. ﴿فریضة﴾

﴿۶۱﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُنْزِلَ عَلَيْنَا خَيْرٌ لِّكُم

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ

يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

⇒ حساب آمده است. ۱. آیه‌ای دیگر می فرماید: ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾ توبه، ۱۰۳.

نکته‌ها:

- مقصود از «منهم»؛ یا گروه منافقان است، یا برخی افراد سست ایمان که از روی ترس در جبهه شرکت نکردند و پس از جنگ، عذر و بهانه می‌آوردند.
- به فرموده‌ی روایات، به دلیل تماس‌های دائمی پیامبر ﷺ با علی عليه السلام، عده‌ای از منافقان آن حضرت را ساده‌لوح و زودباور معرفی می‌کردند.^(۱)
- پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عَتْرَقِي فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه عليها السلام نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» هرکس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- گروهی دائماً پیامبر اکرم ﷺ را اذیت می‌کردند. ﴿يُؤْذُونَ﴾ (فعل مضارع، رمز استمرار است)
- ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر، عادل نبودند و برخی پیامبر را می‌آزرده‌اند. ﴿يُؤْذُونَ﴾
- ۳- رهبری امت، ملازم آزار دیدن از خودی و بیگانه است. ﴿يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾
- ۴- آزار پیامبر، کفر است.^(۳) تقابل ﴿الَّذِينَ يُؤْذُونَ﴾ با ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۵- منافقان حتی علیه پیامبر نیز تبلیغات و جوسازی می‌کردند. ﴿يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ﴾
- ۶- خداوند، پیامبرش را از حرف‌های محرمانه و درون‌گروهی مخالفان، آگاه می‌سازد. ﴿يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ﴾
- ۷- به همه مردم اجازه‌ی سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستید، هرچند به ساده‌لوحی متهم شوید. ﴿يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ﴾
- ۸- از آداب گوش دادن، توجه با تمام وجود به سخنان گوینده است. کلمه‌ی ﴿أُذُنٌ﴾ به معنای آن است که او سر تا پا گوش است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

۳. تفسیر المنار.

- ۹- گاهی به خاطر مصلحتِ امت باید از بعضی شنیده‌ها تغافل کرد. ﴿أذن خیر لکم﴾
 ۱۰- گاهی آثار تربیتی و اجتماعی یا سیاسی سکوت، بیش از برخورد و اعلام موضع است. ﴿اذن﴾
 ۱۱- از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروه‌ها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. ﴿قل هو اذن خیر﴾
 ۱۲- با روی باز و از روی خیرخواهی، شنوای سخن مردم باشید. ﴿اذن خیر لکم﴾
 ۱۳- سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. ﴿اذن خیر لکم﴾
 ۱۴- آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را ﴿اذن﴾ می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: ﴿اذن خیر لکم﴾، ﴿یؤمن بالله﴾، ﴿یؤمن للمؤمنین﴾، ﴿رحمة للذین آمنوا﴾
 ۱۵- اگر مؤمنی خبری داد، سخن او را تصدیق کنید. ﴿یؤمن للمؤمنین﴾
 ۱۶- گرچه پیامبر برای جهانیان رحمت است، ولی بهره‌بردن از این رحمت، مخصوص اهل ایمان است. ﴿رحمة للذین آمنوا﴾
 ۱۷- از کیفر آزار پیامبر بترسید. ﴿لهم عذاب الیم﴾

﴿۶۲﴾ یَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ

كَانُوا مُؤْمِنِينَ

(منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند، در حالی که اگر ایمان آورده‌اند، شایسته‌تر آن است که خدا و رسولش را راضی کنند.

پیام‌ها:

- ۱- منافق، پیوسته در بیم، وحشت و اضطراب است و می‌خواهد با سوگند و تظاهر، از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده کرده و توجه آنان را به خود جلب کند. ﴿یخلفون... لکم﴾

- ۲- فریب هر سوگندی را مخورید، چون گاهی مقدّسات، دستاویز نامقدّسین قرار می‌گیرد. ﴿يُحْلِفُونَ بِاللَّهِ﴾
- ۳- برای مؤمن، رضایت خداوند اصل است، نه پسند مردم. ﴿وَاللَّهُ... أَحَقُّ أَنْ يَرْضَاهُ﴾
- ۴- رضایت رسول، همان رضایت الهی است. ﴿اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يَرْضَاهُ﴾ و نفرمود: «یرضوهما»^(۱)
- ۵ - هرکس رضای خلق را بر رضای خالق ترجیح دهد، سهمی از نفاق دارد و باید توبیخ شود. ﴿اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يَرْضَاهُ أَنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾

﴿۶۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ

آیا ندانستند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفرش آتش دوزخ است و پیوسته در آن خواهد بود؟ این است خواری و رسوائی بزرگ (که بهره‌ی مخالفان است).

نکته‌ها:

□ ﴿يُحَادِدِ اللَّهَ﴾، به معنای دشمنی کردن با خدا و تجاوز کردن از حدود الهی است. فخررازی، این واژه را از «حَدِيد» به معنای سرسختی دانسته و گفته است: «مُحَادَّةٌ» یا به معنی تجاوز از قانون الهی است یا به معنای آنکه خود را یک طرف و خدا را در سوی دیگر پنداشتن است.

پیام‌ها:

- ۱- مخالفت با رهبر حق، مخالفت با خداست. ﴿مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۲- حفظ آبرو از طریق سوگند دروغ، نمونه‌ی دشمنی و سرسختی با خداست.

۱. البتّه ممکن است دلیل این که نفرمود: «یرضوهما» این باشد که هیچ کس حتّی پیامبر همتای خداوند متعال نیست.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ... يَحَادِدُ اللَّهُ﴾

۳- ثمره‌ی سرسختی افراد آگاه در برابر دین خدا، دوزخ ابدی است. ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا... فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ﴾

۴- یاد دوزخ می‌تواند مانع سرسختی و لجاجت باشد. ﴿فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ﴾

﴿٦٤﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ
قُلْ أَسْتَهْزِئُ وَإِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ

منافقان بیم دارند که سوره‌ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در درونشان است، خبر دهد. بگو: (هرچه می‌خواهید) مسخره کنید، قطعاً خداوند آنچه را که (از آشکار شدنش) بیم دارید، آشکار خواهد کرد.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه گفته‌اند: گروهی از منافقان، تصمیم گرفتند شتر پیامبر را در بازگشت از جنگ تبوک در گردنه‌ای رم دهند تا پیامبر ﷺ کشته شود. رسول خدا از تصمیم آنان از طریق وحی با خبر شد.

در حالی که عمار و حذیفه از جلو و پشت سر حضرت مراقب بودند، به گردنه رسیدند و منافقان حمله کردند. پیامبر آنان را شناخت و نامشان را به حذیفه گفت. او پرسید: چرا فرمان قتلشان را نمی‌دهی؟ فرمود: نمی‌خواهم بگویند که محمد ﷺ چون به قدرت رسید، مسلمانان را کشت. (۱)

□ منافقان در غیاب پیامبر، از روی استهزا می‌گفتند: او می‌خواهد کاخهای شام را تسخیر کند! این آیه نازل شد و آنان را تهدید به رسوایی کرد. (۲)

□ کلمه‌ی «سوره»، یعنی مجموعه‌ای از آیات الهی. این کلمه برای ۱۱۴ سوره‌ی قرآن، اصطلاح شده است، و در همان صدر اسلام، برای همه شناخته شده بود.

۱. تفاسیر المیزان، فی ظلال القرآن، مجمع‌البیان، کبیر فخر رازی و نمونه.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- منافق، هر لحظه از افشا شدن چهره‌اش نگران است. ﴿يَحْذِرُ الْمُنَافِقُونَ﴾
- ۲- منافقان می‌دانستند که خداوند بر کارشان آگاه است و پیامبر اسلام حق است و با خدا رابطه دارد، به همین دلیل نگران نزول سوره‌ای و افشا شدن خود بودند. ﴿يَحْذِرُ الْمُنَافِقُونَ...﴾
- ۳- آیات قرآن بر اساس نیازها و به تدریج نازل می‌شده است. ﴿إِن تَنْزِلُ سُوْرَةٌ...﴾
- ۴- استهزا، شیوه‌ی منافقان است. ﴿اسْتَهْزَؤُوا﴾ (شاید مراد از استهزا، نفاق باشد)
- ۵- سنت و وعده‌ی الهی در مورد منافقان، افشاگری است، پس از نیش‌های آنان نگران نباشیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَخْرَجٌ﴾
- ۶- اراده‌ی خداوند، بر تمایل منافقان غالب است. ﴿يَحْذِرُ... إِنَّ اللَّهَ مَخْرَجٌ﴾
- ۷- تهدید منافقان لازم است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَخْرَجٌ﴾

﴿ ۶۵ ﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَ

آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

اگر از منافقان بپرسی (چرا مسخره کردید؟) قطعاً می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید!؟

نکته‌ها:

- «خَوْض» در زبان عربی به معنای، پانهادن در گِل است و در قرآن به ورود در کارهای ناپسند گفته می‌شود.
- آیه، مربوط به جنگ تبوک است که منافقان قصد کشتن پیامبر را در بازگشت داشتند. یکی از آنان گفته بود: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟ دیگری گفت: می‌گوییم مزاح و شوخی بود. در واقع عذری بدتر از گناه آوردند.^(۱)

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- دروغ و توجیه‌گری، از کارهای دائمی منافقان است. ﴿لئن سألتهم ليقولنَّ﴾
- ۲- عقب‌نشینی، احساس ضعف و تزویر و اصرار بر خلاف، حتی پس از افشای توطئه نشانه‌ی منافق است. ﴿ليقولنَّ نخوض و نلعب﴾
- ۳- خداوند از توجیه‌گری‌ها و آینده منافقان خبر داده و آنان را رسوا کرده است. ﴿ليقولنَّ نخوض و نلعب﴾
- ۴- منافقان برای تبرئه خود هم سوگند خوردند و هم قصد خود را صددرصد شوخی دانستند. (لام در «ليقولنَّ» حرف قسم و «انما» حصر را می‌رساند)
- ۵- پیامبر مأمور توبیخ منافقان است. ﴿قل أبالله وآياته...﴾
- ۶- شوخی با مقدّسات دینی جایز نیست. ﴿أبالله وآياته ورسوله كنتم تستهزون﴾

﴿ ۶۶ ﴾ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ
نُعَذِّبُ طَائِفَةً بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

(بی‌جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

- درباره‌ی اینکه کدام گروه از منافقان عفو می‌شوند اقوالی است:
الف: آنان که توبه کنند.^(۱)
- ب: آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده‌اند.^(۲) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی‌شود.
- ج: آنان که عفویشان به مصلحت نظام و حکومت است.^(۳)
- د: آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه‌دار و سابقه‌دار

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر کبیر فخر رازی. ۳. تفسیر المیزان.

و همچنان استمرار دارد. ﴿کانوا مجرمین﴾

پیام‌ها:

- ۱- عذر دروغ‌گویان و مسخره‌کنندگان در همه جا پذیرفته نیست. ﴿لاتعتذروا...﴾
- ۲- ارتداد، سبب نپذیرفتن هر عذری است. ﴿قد کفرتم بعد ایمانکم﴾
- ۳- به ایمان امروز خود مغرور نشویم، چون خطرِ سوء عاقبت و مرتد شدن وجود دارد. ﴿قد کفرتم بعد ایمانکم﴾
- ۴- توهین و استهزا به خدا و پیامبر و آیات الهی، کفر است. ﴿تستهزؤون، کفرتم﴾
- ۵- منافق، در حقیقت کافر است. ﴿کفرتم﴾
- ۶- هنگام تهدیدِ مخالفان و منافقان توطئه‌گر، همه‌ی راه‌ها را نبندیم. ﴿نعف﴾
- ۷- بعضی از منافقان قابل عفوند، البته اگر توبه کنند. ﴿نعف عن طائفة﴾ (نفاق نیز دارای مراتبی است)
- ۸- دلیل کیفرِ منافقان، کفر و جرم سابقه‌دار آنان است. ﴿نعذب... کانوا مجرمین﴾

﴿۶۷﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان و زنانِ منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دست‌های خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

نکته‌ها:

□ در صدر اسلام، زنان منافقی بودند که همچون مردان در فساد مؤثر بودند.

□ سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، ﴿و ما كان ربك نسيّاً﴾^(۱) پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟
 پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند).
 امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.^(۲) و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. ﴿المنافقون، المنافقات﴾
- ۲- بعضی از منافقان نقش رهبری دارند و بعضی دیگر، تأثیر پذیرند. ﴿بعضهم من بعض﴾ (نفاق دارای مراتبی است)
- ۳- اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. ﴿بعضهم من بعض﴾
- ۴- منافقان، هرچند سوگند بخورند که از شمایند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند. ﴿بعضهم من بعض﴾
- ۵- میان منافقان رابطه‌ای قوی می‌باشد. ﴿بعضهم من بعض﴾
- ۶- اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾
- ۷- در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. ﴿یقبضون ایدیم﴾
- ۸- ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست. ﴿نسوا الله﴾
- ۹- محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه‌ی فراموش کردن خداوند

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. مریم، ۶۴.

است. ﴿فَنَسِيهِمْ﴾

- ۱۰- کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. ﴿نَسِئَ اللَّهُ فَنَسِيهِمْ﴾
- ۱۱- منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. ﴿نَسِئَ اللَّهُ﴾
- ۱۲- نفاق و دورویی، فسق است. ﴿هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

﴿۶۸﴾ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌّ

خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران، وعده‌ی آتش دوزخ را داده، که پیوسته در آن خواهند بود. آن (دوزخ) برایشان بس است و خداوند آنان را لعنت کرده (واژ لطف خویش دور ساخته) و برایشان عذابی پایدار است.

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد در برابر تکالیف الهی مساوی هستند. ﴿المنافقين و المنافقات﴾
- ۲- کیفرهای الهی نتیجه عملکرد خود ما و مقابله به مثل است. (در آیه ۶۵، منافقان مسلمانان را به بازی گرفته و استهزا می‌کردند، در این آیه خداوند با کلمه‌ی «وعد» و «حسبهم» که نشانه‌ی وعده به خوبی و کفایت رضایت‌بخش است، به نوعی آنان را استهزا و تحقیر کرده است)
- ۳- وعده‌ی دوزخ، ابتدا برای منافقان است، سپس کافران. ﴿وعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار﴾
- ۴- منافقان، هرچند در دنیا خود را در کنار مؤمنان جای دهند، ولی در آخرت، در ردیف کفار خواهند بود. ﴿المنافقين... و الكفار﴾
- ۵- دوزخ، مجموعه‌ی هرگونه رنج و بلاست، پس برای منافقان و کافران کافی است. ﴿هی حسبهم﴾

﴿ ۶۹ ﴾ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(حال شما منافقان، همچون کسانی است که پیش از شما بودند، با آنکه) آنان نیرومندتر از شما و ثروت‌مندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند، پس آنان از نصیبشان بهره‌مند شدند، شما نیز همان‌گونه که پیشینیان شما متمتع شدند، بهره‌ی خود را بردید و (در روش باطل خود) فرو رفتید، چنانکه آنان فرورفتند. آنها اعمالشان در دنیا و آخرت محو شد و آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- «خلاق» در آیه، به معنای مطلق بهره و نصیب است.
- مراد از حبیط عمل در دنیا، شاید افشای چهره‌ی واقعی منافقان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آنان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ و سرنوشت امت‌ها، به یکدیگر شبیه است. ﴿کالذین من قبلکم﴾
- ۲- راه کفر و نفاق همیشه بوده و سنت الهی نیز یکسان است. ﴿کالذین من قبلکم﴾
- ۳- قدرت نظامی، ﴿قوة﴾ و اقتصادی، ﴿اموالاً﴾ و نیروی انسانی، ﴿اولاداً﴾ مانع قهر الهی نیست.
- ۴- منافقان و کفار، به قدرت، مال و فرزند خود تکیه دارند. ﴿کانوا اشدمنکم قوة...﴾
- ۵- در بهره‌مند شدن از منافع دنیوی، ایمان شرط نیست، کفار و منافقان نیز نصیب دارند. ﴿فاستمتعوا﴾
- ۶- کامجویی‌ها و کامیابی‌های دنیوی، زود گذر است. ﴿فاستمتعوا بخلاقهم﴾
- ۷- هر کامیابی و نعمتی، نشانه‌ی لطف الهی نیست. ﴿فاستمتعوا... حبیطت اعمالهم﴾

- ۸- خداوند در دنیا برای منحرفان از حق، بهره‌ای قرار داده است. ﴿خلاقهم﴾ ولی در آخرت، هیچ بهره و نصیبی ندارند.^(۱)
- ۹- فرو رفتن و غرق شدن در فساد و دین ستیزی، عامل سقوط است. ﴿خضم، خاضوا﴾ وگرنه، توبه و بازسازی پس از هرگناه، می‌تواند نجات‌بخش باشد.
- ۱۰- کفر و نفاق، سبب حبط اعمال است. ﴿حبطت﴾

﴿۷۰﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند، (سرنوشت) قوم نوح، عاد، ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیرورو شده، به آنان نرسیده است؟ پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند، (ولی آنان لجاجت کرده، ناپود شدند). پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم می‌کردند.

نکته‌ها:

- قوم نوح، با غرق شدن، قوم عاد (قوم حضرت هود)، با تندبادهای سرد و مسموم، قوم ثمود (قوم حضرت صالح)، با زلزله، قوم مدین (اصحاب حضرت شعیب)، با ابر آتشبار و قوم لوط، با زیر و رو شدن آبادی‌هایشان هلاک شدند.
- «مؤتفکات» از «اتکاف» به معنای زیر و رو شدن است که در این جا اشاره به سه آبادی محل زندگی قوم لوط دارد که با عذاب زیرورو شد.

۱. ﴿اولئك لا خلاق لهم في الآخرة﴾. آل عمران، ۷۷.

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی، عذاب و کیفر دنیوی است. ﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ...﴾ یعنی در مورد شما نیز چنین است.
- ۲- هرکس آگاه‌تر است، مسئول‌تر است. ﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ...﴾ مردم عصر پیامبر، از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.
- ۳- تاریخ و اخبار اقوام گذشته، بسیار مهم و مفید است. ﴿نَبَأٌ﴾ (به خبر مهم و مفید «نبأ» گفته می‌شود)
- ۴- هرکس از تاریخ عبرت نگیرد باید توبیخ شود. ﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ بهترین درس برای زندگی امروز، عبرت از تاریخ گذشته است.
- ۵- قهر الهی همواره پس از اتمام حجت است. ﴿اتَّهَمُ رَسُلَهُمْ﴾
- ۶- سرپیچی از دستورهای الهی، ظلم به خویشان است. ﴿انْفَسِمُ يَظْلَمُونَ﴾
- ۷- انسان دارای اختیار است و می‌تواند در برابر همه‌ی معجزات، تصمیم بگیرد. ﴿اتَّهَمُ رَسُلَهُمْ... و لکن كانوا انفسهم يظلمون﴾
- ۸- قهر الهی به خاطر اصرار و استمرار بر ظلم است. ﴿كانوا انفسهم يظلمون﴾

﴿۷۱﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی ۶۷ درباره‌ی منافقان تعبیر ﴿بعضهم من بعض﴾ را آورده بود، اما این آیه درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید: ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾، شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است که برخلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است، به قول قرآن: ﴿تحسبهم جميعاً وقلوبهم شتى﴾^(۱) آنان را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

□ چون امر به معروف و نهی از منکر، عامل برپایی واجبات دیگر است، از این‌رو در آیه، قبل از نماز و زکات آمده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. ﴿المؤمنون والمؤمنات﴾
- ۲- مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. ﴿بعضهم اولیاء بعض یأمرون... وینهون﴾
- ۴- امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. ﴿بعضهم اولیاء، یأمرون...﴾
- ۵- توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. ﴿یقیمون، یؤتون الزکاة و یطیعون الله...﴾
- ۶- ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به‌سزایی دارد. ﴿المؤمنون و المؤمنات... یأمرون، ینهون، یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله﴾
- ۷- امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. ﴿یأمرون، ینهون، یقیمون، یؤتون، یطیعون﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است)

۱. حشر، ۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۷.

- ۸- کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. ﴿يَأْمُرُونَ، يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ﴾
- ۹- اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. ﴿يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)
- ۱۰- هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. ﴿يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۱۱- اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. ﴿يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ، سِرِّمَهُمُ اللَّهُ﴾
- ۱۲- زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ... سِرِّمَهُمُ اللَّهُ﴾

﴿۷۲﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است، ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

- این آیه چگونگی تحقق رحمتی را که در آیه‌ی قبل بود، «سِرِّمَهُمُ» بیان می‌کند.
- «جَنَّاتِ عَدْنٍ»، طبق روایات، بهترین و شریف‌ترین منطقه‌ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدیقان و شهداست، منطقه‌ای که از نظر خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است.^(۱)

۱. تفسیر کنزالدقائق.

مقایسه‌ی اهل نفاق با اهل ایمان (آیات ۶۷ و ۶۸ با ۷۱ و ۷۲)

۱. اهل نفاق، ﴿بعضهم من بعض﴾، اما اهل ایمان ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
۲. اهل نفاق، ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾، اما اهل ایمان ﴿یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾
۳. اهل نفاق، ﴿سوالله﴾، اما اهل ایمان ﴿یقیمون الصلوة﴾
۴. اهل نفاق، ﴿یقبضون ایدیهم﴾، اما اهل ایمان ﴿یؤتون الزکاة﴾
۵. اهل نفاق، ﴿فاسقون﴾، اما اهل ایمان ﴿یطیعون الله﴾
۶. خداوند به اهل نفاق، ﴿نار جهنم﴾ وعده داده، اما به اهل ایمان ﴿جنات، مساکن﴾
۷. برای اهل نفاق، ﴿لعنهم الله﴾، اما برای اهل ایمان ﴿رضوان من الله﴾
۸. برای اهل نفاق، ﴿عذاب مقیم﴾، اما برای اهل ایمان ﴿فوز عظیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند ﴿وعدالله المؤمنین و المؤمنات﴾
- ۲- بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است. ﴿خالدین فیها﴾
- ۳- زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادی و جسمانی است. ﴿جنات، مساکن طیبة﴾
- ۴- مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه‌ی خوب باشد. ﴿مساکن طیبة فی جنات عدن﴾
- ۵- از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. ﴿وعدالله... جنات تجری من تحتها الانهار...﴾
- ۶- لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است. ﴿رضوان من الله اکبر﴾
- ۷- بهشت نیز درجات و مراتبی دارد. ﴿جنات تجری، جنات عدن و رضوان من الله اکبر﴾
- ۸- رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است ﴿الفوزالعظیم﴾

﴿ ۷۳ ﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ وَبئس الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیر و خشن باش
که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند.

نکته‌ها:

- تا منافقان دست به جنگ نزده و توطئه نکرده‌اند و مثل کافر حربی نشده‌اند، جهاد با آنان تنها با زبان است.^(۱)
- پیامبر ﷺ پیش از این آیه، با منافقان رفتاری کریمانه داشت، اما پس از نزول این آیه، برخورد حضرت شدت یافت.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. «یا ایها النبی جاهد»
- ۲- در نظام اسلامی، فرمانده کل قوا، رهبر است. «یا ایها النبی جاهد»
- ۳- اسلام، آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است. «جاهد الکفار و المنافقین»
- ۴- هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم، «جاهد الکفار»، هم با دشمنان پنهان داخلی. «و المنافقین»
- ۵- رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد. «یا ایها النبی جاهد، و اغلظ»
- ۶- با آنکه پیامبر، سرچشمه‌ی رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می‌شود. «واغلظ علیهم»
- ۷- جهاد با کفار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی‌شان جهنم است. «و مأویهم جهنم»
- ۸- منافق، بدعاقبت است. «بئس المصیر»

۲. تفسیر فی ظلال القرآن.

۱. تفسیر المنار.

﴿۷۴﴾ يَخْلِفُونَ بِإِثْمِهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُو بِمَا لَمْ يَنْأَلُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنی کفرآمیز) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر (آمیز) گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند. و جز اینکه خداوند و پیامبرش آنان را از لطف خویش بی‌نیاز کرده، عیبی (برای پیامبر و مؤمنان) نیافتند (با این حال) اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می‌کند و در روی زمین هیچ دوست و یآوری برایشان نخواهد بود.

نکته‌ها:

- در آیه ۶۶، از قول پیامبر به منافقان چنین آمده بود: ﴿کفرتم بعد ایمانکم﴾، در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿کفروا بعد اسلامهم﴾؛ پیامبر ﷺ تعبیر «ایمان» داشت و خداوند تعبیر «اسلام»، زیرا پیامبر طبق ظاهر، آنان را مؤمن می‌دانست، اما خداوند آگاه از اسرار، آنان را مسلمان می‌داند، نه مؤمن.^(۱)
- آیه، شامل همه‌ی توطئه‌هایی می‌شود که منافقان بر ضدّ پیامبر و اسلام داشتند، ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنی به توطئه‌ی «لیلة العقبه» اشاره کرده‌اند که منافقان برای کشتن پیامبر در گردنه‌ای کمین کردند تا شتر پیامبر را رم دهند، اما توطئه‌ی آنها کشف شد و به مقصود خود نرسیدند. ﴿هموا بما لم ينالوا﴾
- نقل شده است که هنگام سخنرانی پیامبر ﷺ در تبوک، منافقی به نام حلاس گفت: اگر

۱. تفسیر المیزان.

پیامبر راست بگوید، ما از الاغ بدتریم. یکی از اصحاب (عامر بن قیس) این جسارت را به پیامبر خبر داد. رسول خدا ﷺ احضارش کرد. او انکار می‌کرد و عامر می‌گفت که دروغ می‌گوید و او چنین گفته است. به دستور پیامبر، هر دو نزدیک منبر سوگند یاد کردند، اما با نزول این آیه، منافق رسوا شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دروغ‌گویی و سوگند دروغ، از نشانه‌های منافق است. ﴿يُخْفُونَ بِاللَّهِ﴾
- ۲- منافقان ناسپاسند، آنان در سایه‌ی اسلام به جایی رسیده‌اند، اما دست از عیب‌جویی و بدگویی بر نمی‌دارند. ﴿وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ اغْنَاهُمُ اللَّهُ...﴾
- ۳- آوردن نام رسول‌الله در کنار نام خدا و نسبت دادن کاری به هر دو، شرک نیست. ﴿اغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ﴾
- ۴- سرچشمه‌ی فضل، تنها خداست. ﴿مَنْ فَضَلَهُ﴾، و نفرمود: «مَنْ فَضَلَهَا»^(۲)
- ۵- اسلام، علاوه بر تربیت فکری و اخلاقی، وضع مادی زندگی را نیز بهتر کرد. ﴿اغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ﴾
- ۶- راه توبه حتی برای آنان که نقشه قتل پیامبر را کشیدند، باز است. ﴿فَانِيتُوبُوا﴾
- ۷- منافقان، در دنیا نیز عذاب می‌شوند، چون نظام علل و اسباب جهان بر پایه‌ی صدق است. ﴿يَعَذَّبُهُمْ... فِي الدُّنْيَا﴾ (گندم از گندم بروید، جو ز جو)
- ۸- عذاب منافقان در دنیا؛ بی‌پناهی، سرگردانی و وحشت درونی است که همواره مضطربند.^(۳) ﴿يَعَذَّبُهُمْ... فِي الدُّنْيَا﴾
- ۹- منافقان سرانجام بی‌یاورند، تشکیلاتشان فرو می‌ریزد، منزوی و تحقیر می‌شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت‌ها. ﴿مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. نظیر آیه‌ی ۶۲ همین سوره: ﴿اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ﴾ و نفرمود: «یرضوها».

۳. ﴿يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ منافقون، ۴.

﴿۷۵﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ

مِنَ الصَّالِحِينَ

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود.

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ

پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

نکته‌ها:

□ مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهم داد. به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم! (۱)

فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت. آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

□ شبیه این آیه در عمل نکردن به پیمان با خدا، در سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿دَعُوا اللَّهَ رَهْبًا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا آتَاهَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ﴾ (۲) زن و شوهری عهد کردند که اگر خداوند فرزند شایسته‌ای به آنان بدهد، شکرگزار او باشند، اما چون صاحب فرزند صالحی شدند، برای خدا شریک قائل شده و پیمان را از یاد بردند.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. اعراف، ۱۸۹ - ۱۹۰.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، ناسپاس و عهد شکن است. ﴿عاهدالله... لنصدقن﴾ بخلوا به ﴿
- ۲- به پیمان و قول‌های در حال فقر و اضطرار، چندان اعتمادی نیست. ﴿فلما آتاهم... بخلوا﴾
- ۳- اگر لیاقت و ظرفیت نباشد، نعمت‌های الهی برای انسان نعمت می‌شود. مالی ارزشمند است که عامل سقوط نگردد. ﴿اتاهم من فضله... تولوا و هم معرضون﴾
- ۴- دلبستگی به دنیا، انسان را بدفرجام می‌کند. کسی که در ادای زکات و صدقات بخل ورزد، کم‌کم از دین روی گردان می‌شود. ﴿بخلوا... و هم معرضون﴾

﴿۷۷﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بودند، خلف وعده کردند و بدان سبب که دروغ می‌گفتند، (خداوند، روح) نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند، (روز مرگ یا قیامت)، در دل‌های آنان قرار داد.

پیام‌ها:

- ۱- خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان، انسان را بدعاقبت می‌کند. ﴿بخلوا به... فاعقبهم نفاقاً﴾
- ۲- نفاق، درجاتی دارد: نفاقِ زبانی، نفاقِ رفتاری و نفاقِ قلبی. ﴿فی قلوبهم﴾
- ۳- نفاق، گاهی موقت و گاهی دائمی و همیشگی است.^(۱) ﴿الی یوم یلقونه﴾
- ۴- پیمان‌شکنی و دروغ، روحیه‌ی نفاق می‌آورد. گناه، گناه می‌آورد. ﴿فاعقبهم نفاقاً... بما اخلفوا... و بما کانوا یکذبون﴾
- ۵- سرچشمه‌ی بدبختی‌های انسان، خود اوست. ﴿بما اخلفوا، بما کانوا یکذبون﴾

۱. حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿یوم یلقونه﴾، روز قیامت است. بحار، ج ۹۰، ص ۱۳۲.

﴿۷۸﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

آیا ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و درگوشی) آنان را می‌داند و اینکه خداوند، به همه‌ی غیب‌ها داناست؟!

نکته‌ها:

□ شاید مراد از «سِرِّ»، کفر باطنی منافقان باشد و مراد از «نَجْوَى»، توطئه‌ی گروهی آنان و مقصود از «غُیُوب»، اهداف و نیت‌های آنان باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافقان برای مخفی نگهداشتن توطئه‌های خود تلاش می‌کنند، ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می‌دهد. ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا...﴾
- ۲- شناخت ناقص، سبب عملکرد ناقص است. ﴿اٰخَلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوهُ... اَلَمْ يَعْلَمُوا...﴾ آری، اگر انسان بداند که خداوند از آشکار و پنهان او آگاه است، تقوایش زیاد شده، نفاقش از بین می‌رود و توبیخ نمی‌شود.

﴿۷۹﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا

يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می‌دهند و همچنین بر مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می‌گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

۱. تفسیر فرقان.

نکته‌ها:

□ رسول خدا ﷺ از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک‌های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب‌جویی و طعن قرار می‌دادند و کمک بی‌بضاعت‌ها را مسخره می‌کردند.^(۱) از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه‌کاری، مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

□ مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم. در آیه‌ی ۷۹ خواندیم که ثعلبه با آن همه ثروت، حق واجب الهی را پرداخت و ابوعقیل که کارگری ساده بود، با اخلاص چند عدد خرما را به جبهه‌ی اسلام کمک کرد.

□ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر الله منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می‌دهد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی‌کنند، کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند. «الذین یلمزون»
- ۲- مؤمنان با میل و علاقه انفاق می‌کنند. «المطوعین» (یعنی از روی رغبت)
- ۳- تضعیف روحیه‌ی کمک‌کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. «یلمزون المطوعین ... لهم عذاب الیم»
- ۴- منافقان می‌خواهند با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی‌انگیزه کنند. «یلمزون ... فیسخرن»^(۳)
- ۵- در دید منافقان مقدار مال مهم است، نه انگیزه‌ها و خصلت‌ها، لذا انفاقِ اندک

۱. «یلمزون» که به معنای طعنه زدن است، دربارهی مؤمنان توانگر است و «یسخرن» در مورد مؤمنان تهیدست می‌باشد.

۲. یحار، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. در آیه‌ی ۷ سوره منافقون می‌خوانیم: «هم الذین یقولون لا یتفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا» به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

- را بر فقیران مؤمن، خُرده می‌گیرند. ﴿یلمزون ... الذین لا یجدون الاّ جهدهم﴾
 ۶- برای برطرف کردن نیاز جامعه، باید از تمام امکانات استفاده کرد. ﴿جهدهم﴾
 ۷- مسئولیت هرکس به اندازه‌ی توان اوست. ﴿لا یجدون الاّ جهدهم﴾
 ۸- به وظیفه‌ی خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم. ﴿لا یجدون الاّ جهدهم﴾
 زیرا خداوند جزای آنان را می‌دهد. ﴿سخرالله منہم﴾
 ۹- کیفر باید متناسب با عملکرد باش. د. ﴿یسخرون، سخرالله﴾

﴿۸۰﴾ اِسْتَعْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ

یَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ

الْفٰسِقِیْنَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی‌اثر است، نه آنکه اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می‌شوند. نظیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی منافقون: ﴿سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم﴾ که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می‌دهد، استغفار می‌کردم. (۱)
- انسان در سقوط به حدی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه‌ی پزشکان اثری ندارد.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- گناه مسخره کردن دین تا آنجاست که استغفار پیامبر ﷺ نیز کارساز نیست.
«فیسخرون منهم... فلن یغفرالله لهم»
- ۲- تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.
«فلن یغفرالله... کفروا بالله»
- ۳- دلسوزی برای منافق لجوج، بی فایده است. «ان تستغفر... فلن یغفرالله»
- ۴- خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده‌اند. «کفروا»
- ۵- کفر، مانع مغفرت، و فسق، مانع هدایت است. «کفروا، فاسقین»

﴿۸۱﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

به کسانی که بر خلاف (فرمان) رسول خدا، از جنگ سر باز زدند و از خانه نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند و از اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و (به دیگران نیز) گفتند در این گرما (برای جنگ) بیرون نروید! بگو: آتش دوزخ، سوزان‌تر است اگر می‌فهمیدند.

نکته‌ها:

- شأن نزول این آیه در مورد جنگ تبوک است. این آیه، سه نشانه برای منافقان ذکر کرده است: الف: از جبهه رفتن به جای پشیمانی شادند. ب: جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است. ج: دیگران را از جبهه رفتن منع می‌کنند.
- طبق آیات گذشته، منافقان مانع کمک مالی دیگران می‌شدند، مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه، تخلف می‌کنند و دیگران را هم دلسرد می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- شادی به خاطر نرفتن به جبهه و تخلف از فرمان پیامبر، نشانه‌ی نفاق است.
﴿فرح المخلفون﴾
- ۲- بدتر از جبهه نرفتن، شکستن قداست رهبری و تخلف از فرمان اوست.
﴿بمقعدهم خلاف رسول الله﴾، نفرمود: «بمقعدهم عن الجهاد»
- ۳- اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا لازم است. ﴿بمقعدهم خلاف رسول الله﴾
- ۴- مؤمن ترسو، از منافق جداست. ترسو کمک مالی می‌کند، میل قلبی برای جهاد هم دارد. اما منافقان، نه کمک می‌کنند و نه میل کمک دارند. ﴿کرهوا ان یجاهدوا﴾
- ۵- منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال‌گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می‌دهند. ﴿قالوا لاتنفروا فی الحر﴾
- ۶- در آستانه‌ی جنگ باید آماده باشیم تا شایعات و سخنان دلسرد کننده‌ی منافقان را به سرعت خنثی کنیم. ﴿قالوا، قل﴾
- ۷- در پاسخگویی به تبلیغات دشمن، از اصطلاحات خودش استفاده کنیم. ﴿الحر، اشد حرّاً﴾
- ۸- یاد معاد، عامل حرکت به سوی جبهه است، ﴿قل نار جهنم﴾ مؤمنان واقعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی‌دانند.
- ۹- منافقان، ظاهرین‌اند و شناخت عمیق ندارند. ﴿لوکانوا یفقهون﴾

﴿۸۲﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می‌کردند، کم بخندند و بسیار بگریند.

نکته‌ها:

- منافقان اگر بدانند که به خاطر ترک جهاد، چه پاداش‌هایی را از دست داده و چه فرصت‌ها و نعمت‌هایی را کفران کرده‌اند، باید کمتر شادی کنند و بسیار بگریند، گرچه گریه‌ی مادام‌العمرشان هم در برابر گریه‌های طولانی قیامت، چیزی نیست!

پیام‌ها:

- ۱- ناله و گریه بر گرفتاری‌ها، کیفر دنیوی متخلفان از جهاد است. ﴿فرح المخلفون... و لیبکوا کثیراً جزاء﴾
- ۲- کیفر، متناسب با عمل است. ﴿فرح المخلفون.. و لیبکوا کثیراً﴾
- ۳- خنده‌ها و خوشی‌های چند روزه‌ی منافق، حسرت و گریه‌های طولانی در پی دارد. ﴿فرح المخلفون... و لیبکوا کثیراً﴾

﴿۸۳﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَنْدُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه‌ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه‌ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده‌اند (در خانه) بنشینید!

نکته‌ها:

- «خالف»، هم به معنای متخلف از جنگ، هم به معنای مخالف و هم به کسی گفته می‌شود که به خاطر پیری، بیماری و عجز، توان جبهه رفتن را ندارد.
- هر کس صادقانه توبه کند، پذیرفته می‌شود، ولی منافقان از روی ریا، تظاهر و انقلابی‌نمایی، تقاضای جبهه رفتن داشتند.
- از این آیه استفاده می‌شود که شخص پیامبر ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و در پایان جنگ نیز به آنجا برگشت. همچنین این آیه از برخورد آینده‌ی منافقان خبر می‌دهد، تا پیامبر چهره‌ی منافقانه‌ی آنان را رسوا کند.

پیام‌ها:

- ۱- به تقاضای منافقان برای حضور در جهاد، اعتماد نکنیم. ﴿فان رجعت... فاستأذنوك فقل لن تخرجوا...﴾ آنان هنگام حرکت، اجازه‌ی ماندن می‌گیرند و هنگام بازگشت، اجازه‌ی خروج و حرکت!
- ۲- بترسیم از آنان که دیروز فراری بودند و امروز داوطلب حضور در جبهه‌اند. ﴿لن تخرجوا معی ابدأ﴾
- ۳- سوء سابقه‌ی افراد را فراموش نکنیم. ﴿رضیتم بالتعود اول مرّة﴾
- ۴- منافقان را تحقیر و بایکوت کنیم. ﴿فاعدوا مع الخالفین﴾ هم‌رزمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد. ﴿لن تخرجوا معی ابدأ و لن تقاتلوا معی﴾

﴿۸۴﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّأَبْدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

و بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

نکته‌ها:

- سیره‌ی رسول خدا ﷺ آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه‌ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسم مردگانِ منافق، نهی کرد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میت بعد از تکبیر چهارم، برای مرده دعا می‌کردند، اما پس از نزول این آیه، دیگر چنین کاری را انجام ندادند.^(۱)

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۱.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های مبارزه با منافقان، مبارزه‌ی منفی است. ﴿لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ﴾
- ۲- مرده‌ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم. ﴿لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ﴾
- ۳- از اهرم نماز، برای تنبیه متخلفان کمک بگیریم. ﴿لَا تُصَلِّ عَلٰی اَحدٍ مِنْهُمْ﴾
- ۴- نماز میّت و زیارت قبور، نشانه‌ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: ﴿لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ﴾
- ۵- منافق، کافر و فاسق است. ﴿كُفِرُوا، فَاسِقُونَ﴾
- ۶- عاقبت کار، مهم است. خطر وقتی است که انسان بدون توبه و در حال فسق بمیرد. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ﴾

﴿ ۸۵ ﴾ وَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

اموال و فرزندان آنان (منافقان)، تو را به شگفتی و اعجاب نیاورد! همانا خداوند می‌خواهد آنان را بدین وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان به در آید.

نکته‌ها:

- منافقان صدر اسلام، از مال، فرزند و امکانات فراوانی برخوردار بودند، ولی مسلمانان این گونه نبودند و خطر مجذوب شدن مسلمانان در کار بود که این آیه و آیه‌ی ۵۵ این سوره که با اندک تفاوتی در لفظ، مشابه این آیه است، به مسلمانان هشدار می‌دهد.
- «زَهوق» به معنای خارج شدن همراه با سختی، تأسّف و حسرت است.

پیام‌ها:

- ۱- به خاطر امکانات و برخوردارگی دیگران، احساس حقارت نکنیم. ﴿لَا تَعْجَبْكَ﴾
- ۲- مال و فرزند، گاهی مایه‌ی آزمایش و عذاب است، نه رفاه و خوشبختی.

﴿يُعَذِّبُهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا﴾

۳- کیفر خداوند در دنیا، گاهی با همان مظاهر دنیوی است. «یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا»

۴- مرگ، خارج شدن روح از بدن است، نه فانی شدن روح. «تزهق انفسهم»
 ۵- یک عمر کفر و ناسپاسی باعث می شود انسان لحظه‌ی مرگ، کافر از دنیا برود.
 «تزهق انفسهم و هم کافرون»

۶- ملاک ارزشها، حسن عاقبت و با ایمان مردن است، نه زرق و برق چند روزه‌ی دنیوی. «تزهق انفسهم و هم کافرون»

﴿۸۶﴾ وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ
 اسْتَنْذَنَّاكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا مَعَ الْقَاعِدِينَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

﴿۸۷﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

آنان راضی شدند که با متخلفان و خانه‌نشینان باشند و بر دلهای آنان مهرزده شده است، از این رو نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- «طُول»، به معنای امکانات و توانمندی، «اولوا الطُّول» یعنی توانگران و ثروتمندان.
- مراد از «سوره» مجموعه‌ای از آیات است که موضوع خاصی را بیان می‌کند. لذا به قسمتی از یک سوره نیز «سوره» گفته شده است.

پیام‌ها:

- ۱- جهاد، لازمه‌ی ایمان به خداست. ﴿امنوا بالله وجاهدوا﴾
- ۲- پیامبر در جبهه‌های نبرد، پیشاپیش دیگران بود. ﴿مع رسوله﴾
- ۳- جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. ﴿جاهدوا مع رسوله...﴾
- ۴- ضعف، نفاق و ترس خود را از رفتن به جهاد، با اجازه‌ی مرخصی توجیه نکنیم. ﴿استأذنك﴾
- ۵- مرفهان تن‌پرور، از جهاد بیشتر می‌ترسند، به آنان امیدی نداشته باشیم. ﴿استأذنك اولوا الطول﴾
- ۶- منافقان، دل مرده‌اند. ﴿طبع على قلوبهم﴾
- ۷- دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیه‌ی نفاق، دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می‌گیرد. ﴿لا یفتقون﴾

﴿ ۸۸ ﴾ لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ولی (در مقابل منافقان رفاه‌طلب و گریزان از جنگ)، پیامبر و مؤمنان همراه او، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و اینانند که همه‌ی خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

پیام‌ها:

- ۱- از شرکت نکردن منافقان و مرفهان در جنگ، نگران نباشیم. ﴿لكن الرسول...﴾
- ۲- منافقان مپندارند با نیامدنشان به جهاد، اسلام بی‌یاور می‌ماند. ﴿لكن الرسول...﴾
- ۳- رهبر، پیشاپیش رزمندگان است. ﴿الرسول والذين آمنوا معه﴾
- ۴- تنها ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی با او نیز لازم است. ﴿آمنوا معه﴾
- ۵- جهاد باید در همه‌ی ابعاد باشد. ﴿جاهدوا باموالهم وانفسهم﴾

- ۶- رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان و جهاد است. ﴿اولئك هم المفلحون﴾
 ۷- جنگ و جهاد، مایه‌ی نزول خیرات و برکات الهی بر رزمندگان است. ﴿اولئك لهم الخیرات﴾
 ۸- مجاهدان رستگارند، چه پیروز شوند و چه در ظاهر شکست بخورند. ﴿جاهدوا، مفلحون﴾

﴿۸۹﴾ **أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**

خداوند برای آنان باغهایی (در بهشت) آماده ساخته که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، و در آنجا جاودانند. این همان رستگاری بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- پاداش مجاهدان، از پیش آماده شده است. ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ﴾
- ۲- بهشت، آفریده شده و هم اکنون موجود است. ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ﴾
- ۳- از غرائز و خواسته‌های طبیعی، در راه رشد و هدایت استفاده کنیم. (انسان به طور طبیعی خواهان باغها و نهرهاست) ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾
- ۴- اقامت دائمی در بهشت رحمت الهی، سعادت واقعی است. ﴿الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

﴿۹۰﴾ **وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

بادیه‌نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند. بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذابی دردناک خواهد رسید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُعذَّرون» هم می‌تواند به معنای «مُعذَّرون» و عذرخواهان واقعی باشد که عذر موجه دارند و هم به معنای کسانی که عذر تراشی می‌کنند.^(۱)
- برخی عذر واقعی داشتند و برای آن جهت مرخصی می‌گرفتند، ولی برخی بدون عذر، در جهاد شرکت نکردند که عذاب برای این گروه است.
- «اعراب»، بادیه‌نشینان را می‌گویند که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و از تمدن شهری دور مانده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- در جنگ تبوک فرمان بسیج عمومی بود که هر کس شرکت نمی‌کرد باید عذرش را خدمت پیامبر بیان می‌کرد و رسماً اجازه می‌گرفت. ﴿جاء المعذرون﴾
- ۲- جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه‌ی رهبر مسلمانان باشد.^(۲) ﴿جاء المعذرون ... لیؤذن لهم﴾
- ۳- آنان که به فریضه‌ی جهاد، بی‌اعتنایی کرده و در پی فرارند، در ایمانشان دروغ می‌گویند. ﴿كذبوا﴾
- ۴- دروغ، تنها با زبان نیست، عمل انسان نیز گاهی نشانِ دروغ بودن ادعاست. ﴿قعد الذین كذبوا﴾
- ۵- بهانه‌جویان برای گریز از تکلیف، بزودی تنبیه می‌شوند. ﴿المعذرون... سیصیب... عذاب الیم﴾

۱. به اصطلاح ادبیات عرب، یا از باب تفعیل است که عذر دروغ آوردن است و یا از باب افتعال و عذر واقعی داشتن است. تفسیر راهنما.

۲. در مورد حضور در جبهه در آیات قبل خواندیم: ﴿فاستأذنوك للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدا﴾

﴿۹۱﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
 مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ
 سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی
 برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه
 خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر
 نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

- پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: کسی را ندارم که دستم را گرفته و به جبهه
 برود. ناتوان و سالمندم. آیا عذرپذیرفته است؟ پیامبر سکوت کرد، تا آنکه این آیه نازل شد.
 شگفتا از عاشقان اسلام که با وجود پیری و نابینایی، باز هم وجدانشان آرام نیست و برای
 ترک جبهه، از پیامبر سؤال می‌کنند!
- ممکن است مراد از ناداری این باشد که آنان نمی‌توانند بدون حضور خود در خانواده،
 هزینه‌ی زندگی زن و فرزند خود را تأمین کنند و اگر به جبهه بروند، آنان گرسنه می‌مانند.^(۱)
- در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد.
 امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه
 را تلاوت فرمودند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تکالیف الهی به قدر توان بشر است. ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ... حَرَجٌ﴾ (ضعیفان و
 بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی
 دارند، از جهاد با مال معاف‌اند)

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- خیرخواهی هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند، به دعای با زیان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظف است. «اذانصحا»

۳- آنان که از جهاد معذورند، ولی علاقه به آن دارند، از نیکوکارانند. «المحسنین»
 ۴- از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه‌ی خوب، زیانی سرزند، مؤاخذه نمی‌شود و تاوانی نمی‌پردازند.^(۱) «ما علی المحسنین من سبیل»

﴿۹۲﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیران عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، سخن از کسانی بود که توان مالی برای کمک به جهاد نداشتند و در این آیه سخن از فقیرانی است که به خاطر فقر، مرکبی برای حضور در جبهه ندارند لذا غصه می‌خورند و اشک می‌ریزند، به این جهت در پاداش رزمندگان شریکند. چنانکه حسن بصری می‌گوید: رسول خدا ﷺ به رزمندگان جنگ تبوک می‌فرمود: در هر مالی که خرج کردید و هر آسیبی که دیدید، گروهی از جاماندگان در مدینه با شما شریکند، چون قلباً علاقمند به

۱. مثل کارمند امینی که هنگام جا به جایی پول بانک، گرفتار سارقین شود، یا باربری که هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیان‌های پیش‌بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حرج» می‌باشد.

شرکت در جبهه بودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تأمین امکانات جنگی رزمندگان، به عهده‌ی حکومت است. ﴿أَتُوكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾
- ۲- ارزش انسان‌ها، به انگیزه‌ها و روحیات آنان است، نه تنها حرکت و امکانات مادی و مالی. ﴿اعینهم تفیض من الدّمع﴾ (آیه کسانی را می‌ستاید که پول و امکانات ندارند، ولی ایمان و سوز و شور جبهه رفتن دارند)
- ۳- مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه، ناراحت و گریان است. ﴿تفیض من الدّمع﴾

۱. تفسیر درّالمنثور.

جزء ۱۱ ﴿ ۱۱ ﴾

﴿ ۹۳ ﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راه (ایراد و مؤاخذة)، تنها بر کسانی است که در عین توانگری و ثروت‌مندی، از تو اذن می‌خواهند (که به جبهه نروند) و راضی شده‌اند که با متخلفان باشند. خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است، از این رو نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ تفاوت مؤمن و منافق تا به کجاست! در آیه‌ی قبل دیدیم مؤمن از اینکه وسیله‌ای برای رفتن به جبهه ندارد گریه می‌کند و اشک می‌ریزد، ﴿اعينهم تفيض من الدمع﴾ ولی در این آیه می‌خوانیم که منافقان ثروتمند، برای ترک جبهه اصرار دارند و از پیامبر اجازه می‌خواهند!!

پیام‌ها:

- ۱- فقیر و غنی، در رفتن به جبهه یکسان‌اند و ثروت، نه امتیازی برای ترک جبهه است و نه عذر و بهانه‌ای برای آن. ﴿..على الذين يستأذنونك و هم اغنياء﴾
- ۲- شانه‌خالی کردن از مسئولیت، موجب بدفرجامی و از دست دادن شناخت صحیح می‌شود. ﴿طبع، لا يعلمون﴾

﴿ ۹۴ ﴾ يَعْتَدِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَدِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأْنَا اللَّهُ مِنْ أَحْبَابِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

هنگامی که از جهاد برگشتید، (منافقانِ متخلف از جنگ تبوک)، برای شما عذر می‌آوردند. بگو: عذر تراشی نکنید، ما هرگز حرف شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از اخبار (و احوال) شما آگاه کرده است. خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می‌بینند، آنگاه نزد خدایی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

□ حدود هشتاد نفر از منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکردند، و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند، برای توجیه کار خود، بهانه‌های مختلفی را مطرح کردند. آیه نازل شد که آنچه را می‌گویند باور نکنید و آنها را به خدا واگذارید.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید چنان مقتدر باشند که متخلفان، خود را موظف به عذرخواهی کنند. ﴿یعتذرون﴾
- ۲- با منافقانِ عذر تراش، قاطعانه برخورد کنیم. ﴿لاتعتذروا لن نؤمن لکم﴾
- ۳- خداوند از راه غیب، پیامبرش را از اخبار منافقان و اعمال مردم آگاه می‌سازد. ﴿قد نبأنا الله﴾
- ۴- پس از پایان جنگ، عذر و بهانه تراشی‌ها آغاز می‌شود. ﴿یعتذرون... اذا رجعت﴾
- ۵- علم خدا نسبت به غیب و شهود، پیدا و پنهان، یکی است و چیزی از او پنهان نیست. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾
- ۶- یادآوری قیامت، از بهترین عوامل سازنده‌ی انسان است. ﴿تُردون، فینبئکم﴾
- ۷- انسان در برابر تمام کارهای خود مسئول است و قیامت، روز رسوایی است. ﴿فینبئکم...﴾

﴿ ۹۵ ﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از (گناه و سرزنش) آنان چشم‌پوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید که آنان پلیدند و به خاطر آنچه بدست خود کسب می‌کرده‌اند، جایگاهشان دوزخ خواهد بود.

نکته‌ها:

- اعراض، یا بر اساس بزرگواری و گذشت است، یا بر اساس قهر و بی‌اعتنایی، و در این آیه، به هر دو معنی به کار رفته است؛ منافقان درخواست اعراض و چشم‌پوشی از خطا داشتند، خداوند دستور اعراض قهرآمیز داد.^(۱)
- رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از تبوک، فرمان داد تا مردم با منافقان تارک جبهه، معاشرت نکنند.^(۲)
- در آیه‌ی قبل، عذر و بهانه‌شان پذیرفته نشد، در این آیه چون در موضع ضعف و ذلت قرار گرفتند، به سوگند متوسل شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. ﴿سَيَحْلِفُونَ بالله... فاعرضوا عنهم﴾
- ۲- منافقان از مقدّسات و نام خدا، سوء استفاده می‌کنند. ﴿سَيَحْلِفُونَ بالله﴾
- ۳- مسلمانان باید اهل تولّی و تبرّی و موضع‌گیری باشند. ﴿اعرضوا عنهم﴾
- ۴- با تارکان بدون عذر جبهه و جهاد، قطع رابطه کرده و آنان را بایکوت و منزوی و عرصه را بر آنان تنگ کنیم. ﴿اعرضوا عنهم﴾
- ۵- از افراد و محیط فاسد، فاصله بگیریم. چون روحیه‌ی نفاق و عیوب انسانی، به افراد دیگر منتقل می‌شود. ﴿اعرضوا عنهم انهم رجس﴾

۱. تفسیر کبیر فخر رازی. ۲. تفسیر مراغی.

- ۶- نفاق، پلیدی باطن و بیماری روح است. ﴿أَنَّهُمْ رَجَسٌ﴾
 ۷- دوزخ، کیفر و نتیجه‌ی عملکرد خودِ انسان است، نه انتقام الهی. ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

﴿۹۶﴾ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ
 عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

برای شما سوگند می‌خورند تا شما از آنان راضی شوید. (بدانید که شما هم) اگر از آنان راضی شوید، قطعاً خداوند از گروه فاسق، خشنود نخواهد شد.

نکته‌ها:

- شاید سوگندشان در آیه قبل، برای آن بوده که متعرض آنان نشوند، در این آیه علاوه بر صرف نظر و عدم تعرض مسلمانان، خواهان رضایت قلبی آنان نیز هستند. ﴿لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ﴾
- منافقان، برای رضایت قلبی مسلمانان ارزشی قائل نبودند، اصرارشان بر رضایت، تنها برای مصون ماندن از عکس‌العمل قهرآمیز مسلمانان بود، تا بتوانند پایگاه اجتماعی و نفوذ خود را در جامعه حفظ کنند!
- پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ اِتْمَسَ رَضَىٰ اللهُ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ اَرْضَىٰ عَنْهُ النَّاسُ وَ مَنْ اِتْمَسَ رَضَىٰ النَّاسُ بِسَخَطِ اللهِ عَلَيْهِ وَ اسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسُ» کسی که به قیمت خشم مردم، در پی رضای خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را هم از او راضی می‌سازد، و هرکس با خشم خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خداوند از او ناراضی می‌شود و دل مردم را هم از او خشمگین و ناراضی می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، در پی جلب نظر مردم و حفظ پایگاه خود در میان مردمند و کاری به رضای خدا و توبه ندارند. ﴿لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

- ۲- در پی جلب رضای الهی باشیم، نه رضای مردم که گذشتِ مردم مهم نیست، عفو و قهر الهی مهم است. ﴿فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی﴾
- ۳- چون خدا از منافقان راضی نیست، آنان که از منافقان راضی شوند، راهشان را از خدا جدا کرده‌اند. ﴿فان ترضوا... فان الله لا یرضی﴾
- ۴- جلب رضای مؤمنان در همه جا، مستلزم جلب رضای خدا نیست. ﴿فان ترضوا... فان الله لا یرضی﴾
- ۵- هرگز از فاسق، مادامی که در فسق است، راضی نشوید. ﴿فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین﴾

﴿۹۷﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بادیه‌نشینان عرب (به خاطر دوری از تعلیم و تربیت و سخنان پیامبر)، در کفر و نفاق شدیدترند و به اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر، و خداوند دانا و حکیم است

نکته‌ها:

- «اعراب» یعنی بادیه‌نشینان. مفرد آن «اعرابی» است، نه «عرب».
- اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعلیم مکتب است. کلمه‌ی «اعراب» ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیه‌ی موارد، مثل روایات، نکوهش‌آمیز است.
- در حدیث آمده است: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَانَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَهُوَ اِعْرَابِي» دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیق دینی نداشته باشد، اعرابی است. در حدیث دیگری نیز می‌خوانیم: «نحن بنو هاشم و شيعتنا العرب و سائر الناس اعراب» یاران و پیروان ما عرب‌اند و دیگران اعرابند.^(۱)
- مردم عصر پیامبر ﷺ دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه‌نشین. چون آیات قبل درباره‌ی

۱. تفسیر نورالتقلین.

پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود، این آیه شاید اشاره به این باشد که از بادیه‌نشینان جاهل و همجوار، غافل نباشید که ممکن است با تحریک دشمنان، دست به آشوب بزنند.

پیام‌ها:

- ۱- بادیه‌نشینان، موجب دوری از فرهنگ و آداب دینی می‌شود. ﴿الاعراب اشد کفراً﴾
- ۲- محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثر است. ﴿الاعراب اشد کفراً﴾
- ۳- افراد ناآگاه و دور از فرهنگ، گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار می‌گیرند و از خود آنها هم بی‌منطق‌تر می‌شوند. ﴿الاعراب اشد کفراً و نفاقاً﴾
- ۴- کفر و نفاق، درجاتی دارد. ﴿اشد کفراً و نفاقاً﴾
- ۵- یکی از عوامل کفر و نفاق، ناآگاهی است. ﴿اشد کفراً... الا يعلموا﴾
- ۶- دانستن احکام دین، لازم است و گرنه اعرابی هستیم. ﴿يعلموا حدود ما انزل الله﴾
- ۷- شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله‌ی اعراب و بادیه‌نشینان، بلکه بدتر از آنان هستند. ﴿الا يعلموا حدود ما انزل الله﴾

﴿۹۸﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ

الدَّوَائِرِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بعضی از بادیه‌نشینان، کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند، (به خاطر نفاق یا ضعف ایمان،) ضرر حساب می‌کنند و برای شما پیش آمده‌ای بد را انتظار می‌کشند. بر خود آنان پیش آمد بد باد! و خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ «مَغْرَم»، از «گرامت»، به معنای ملازمت است. به بدهکار و طلبکار که یکدیگر را رها نمی‌کنند، «غَرِم» گفته می‌شود. و به بدهکاری که ملازم انسان است تا آن بدهی را بپردازد، «مَغْرَم» گویند.

□ «دَوَائِر»، جمع «دائرة»، حوادثی است که از هر طرف انسان را احاطه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- منافق و آنکه علم و ایمان به حدود الهی و فرهنگ اسلامی ندارد، انفاق را ضرر می‌پندارد. «یتخذ ما ینفق مغرمًا»
- ۲- منافق، حسود است و برای دیگران جز شرّ نمی‌خواهد. «یتربص بکم الدوائر»
- ۳- کسی که برای دیگران تمنّای شرّ دارد، خودش گرفتار آن می‌شود. «یتربص بکم الدوائر، علیهم دائرة السوء»
- ۴- خداوند، به گفته‌ها و خصصت‌های انسان آگاه است. «الله سمیع علیم»

﴿ ۹۹ ﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

اما برخی از عرب‌های بادیه‌نشین، کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله‌ی قرب به خدا و (جلب) دعا و صلوات رسول می‌دانند. آگاه باشید که همین انفاق‌ها، برای آنان موجب قرب است. به زودی خدا آنان را در رحمت خویش وارد می‌کند. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- اگر گروهی را سرزنش می‌کنیم، خوبان آنها را فراموش نکنیم. بدنبالِ «الاعراب اشدّ کفرًا» می‌فرماید: «و من الاعراب من یؤمن بالله...»
- ۲- بادیه‌نشینی و محیط اجتماعی، اختیار رشد را از انسان نمی‌گیرد. «و من الاعراب من یؤمن بالله...»
- ۳- ایمان، زمینه‌ساز انفاق و آرامش است. «یؤمن، یتخذ ما ینفق قربات»
- ۴- از امکانات مادی برای رسیدن به قرب الهی بهره بگیریم. «یتخذ ما ینفق قربات»
- ۵- آنچه موجب قرب به خداست، نیت خالص است، نه صرف عمل. مؤمن و منافق هر دو انفاق می‌کنند، ولی انفاق مؤمن ستوده است. «ألا انّها قربة»

- ۶- کار کردن برای جلب رضایت رسول خدا، با توحید مخالفی ندارد. ﴿اتِّهَابَةُ﴾
 ۷- مؤمن انفاق‌گر، مشمول دعای رسول خدا قرار می‌گیرد. ﴿صَلَوَاتِ الرَّسُولِ﴾
 ۸- مؤمن، غرق در رحمت الهی است، ﴿فِي رَحْمَتِهِ﴾ و منافق، غرق در حوادث تلخ است. ﴿عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾ (آیه قبل)
 ۹- انفاق خالصانه‌ی بادیه‌نشینان که از محیط بی‌فرهنگ‌اند، بیشتر مورد تقدیر و تمجید است. ﴿إِنَّا، انِّ، فِي رَحْمَتِهِ، غَفُورٌ، رَحِيمٌ﴾

﴿۱۰۰﴾ وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
 بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

- در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:
۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.
 ۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
 ۳. متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است.^(۱)

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

□ به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۱) چنانکه گفته‌اند: میان تاریخ‌نویسان خلافتی نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام، اولین مرد مسلمان است.^(۲) البته عده‌ای می‌گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت!

پیام‌ها:

- ۱- سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود. «السابقون الأولون»
- ۲- تنها پیروی از نیکی‌ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی. «اتبعوهم باحسان»
- ۳- اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. «رضی الله عنهم ورضوا عنه»
- ۴- بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است. «السابقون... اعدّ لهم جنّات...»

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا
عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ
يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

و از میان بادیه‌نشینان پیرامون شما، گروهی منافقند و از اهل مدینه نیز عده‌ای بر نفاق خو گرفته‌اند، تو آنان را نمی‌شناسی، (ولی) ما آنها را می‌شناسیم! بزودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی عذابی سهمگین، بازگردانده می‌شوند.

۱. روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.
۲. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

نکته‌ها:

□ «مردوا» به معنای ممارست و تمرین بر صفت و کاری است تا آنجا که خوی و خصلتی را ایجاد کند.

□ دوبار عذاب، «سنعذبهم مرتین» یکی رسوایی میان مردم است و یکی سخت جان دادن. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ سوره انفال آمده است: «یضربون وجوههم و ادبارهم»، فرشتگان مرگ، به صورت و پشت آنان سیلی می‌زنند. و شاید مراد از دوبار عذاب، عذاب روحی و عذاب جسمی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مواظب منافقانی باشیم که در کنار و اطراف ما هستند. ﴿حولکم﴾
- ۲- کفر و نفاقِ بادیه‌نشینان، شدید، ولی علنی است، اما نفاقِ شهرنشینان مرموزانه‌تر است. ﴿من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم﴾
- ۳- نفاق، مراحلی دارد؛ گاهی سطحی و گاهی ریشه‌دار است. ﴿مردوا علی النفاق...﴾
- ۴- پیامبر، بدون عنایت و تعلیم الهی، غیب نمی‌داند. ﴿لا تعلمهم﴾
- ۵- آنان که بر انحراف اصرار ورزند و خو بگیرند، عذابشان بیشتر است. ﴿مردوا علی النفاق، سنعذبهم مرتین﴾
- ۶- منافق، در دنیا و آخرت گرفتار است و گرفتاریش چندان دور نیست. ﴿سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم﴾

﴿۱۰۲﴾ وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا

عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و (از اعراب) دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده‌اند، کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید است خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد (و لطف خویش را به آنان بازگرداند). همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ چند نفر از یاران پیامبر ﷺ از شرکت در جنگ تبوک تخلف ورزیدند، آن هم نه از روی نفاق، بلکه به خاطر دل‌بستگی به زندگی. آیات انتقادآمیز که نازل شد، پشیمان گشتند و خود را به نشانه‌ی توبه، به ستون مسجد بستند. تا آنکه خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت و رسول خدا ﷺ طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبودند، برخی مرتکب سیئات هم می‌شدند.
﴿خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً﴾
- ۲- انسان در میان اعمال خود نباید تنها نقاط قوتش را ببیند، بلکه باید بدنبالِ جبرانِ نقاط ضعف و خطاهایش باشد. ﴿اعترفوا... خلطوا﴾
- ۳- اعتراف به گناه، انتقاد از خود و داشتن کارهای خوب و صالح، زمینه‌ساز بخشایش الهی است. ﴿اعترفوا، يتوب عليهم﴾
- ۴- گرچه خداوند وعده‌ی آمرزش داده، اما انسان باید میان خوف و رجاء باشد.
﴿عسى الله ان يتوب عليهم﴾
- ۵ - خطاکار پشیمان، به امید نیازمند است و آغوش اسلام برای پذیرش او باز است. ﴿اعترفوا... ان الله غفور رحيم﴾

﴿ ۱۰۳ ﴾ خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ آیه در ماه رمضان سال دّوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.

□ پیامبر، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد؛ ﴿صَلِّ عَلَیْهِمْ﴾، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می‌کنند، درود می‌فرستد. ﴿اُولَئِكَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف حاکم اسلامی، گرفتن زکات از مردم است. ﴿خُذْ﴾
- ۲- اسلام، مالکیت خصوصی را می‌پذیرد. ﴿اَمْوَالِهِمْ﴾
- ۳- زکات، بخش کوچکی از سرمایه‌ی شماست، با دلگرمی آن را پرداخت کنید. ﴿مِن اَمْوَالِهِمْ﴾
- ۴- پرداخت زکات، نشانه‌ی صداقت انسان در ادّعیای ایمان است. ﴿صَدَقَةٌ﴾
- ۵- زکات، عامل پاکی روح از بخل، دنیا پرستی و مال دوستی است. ﴿تَطَهَّرْهُمْ﴾
- ۶- زکات، موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. ﴿تَزَكَّیْهِمْ﴾
- ۷- رسول اکرم ﷺ به مردم عادی درود و صلوات می‌فرستد. زیرا بها دادن به مردم، تشویق آنان به نیکی‌ها و شخصیت بخشیدن به آنان است. ﴿صَلِّ عَلَیْهِمْ﴾
- ۸- رابطه‌ی مالیات‌دهنده و مالیات‌گیرنده باید عاطفی و معنوی باشد. ﴿خُذْ، صَلِّ﴾
- ۹- دعای پیامبر در حقّ مردم مستجاب است. ﴿صَلِّ عَلَیْهِمْ اِنَّ صَلَوَتَكَ سَكَنٌ لِّهِمْ﴾
- ۱۰- نگوئیم زکات دادن وظیفه‌اش بوده، ما هم تشکر کنیم. ﴿خُذْ، صَلِّ عَلَیْهِمْ﴾
- ۱۱- تشویق‌ها لازم نیست، همیشه مادی باشد، گاهی تشویق معنوی کارسازتر است. ﴿اِنَّ صَلَوَتَكَ سَكَنٌ لِّهِمْ﴾

۱۲- تشویق، سنگینی تکلیف را سبک می‌کند. ﴿سکن لهم﴾

۱۳- سرچشمه‌ی دستورات و تکالیف، علم الهی است. ﴿والله سمیع علم﴾

﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ
وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ النَّوَّابُ الرَّحِيمُ

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

□ برخی از آنان که در جنگ تبوک شرکت نکردند، نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.

□ چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ إِنَّمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ﴾^(۱) هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده‌است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.^(۲)

□ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟ حضرت فرمودند: آری، ادامه دارد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا نیز حَقَّ توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش‌ها و مقامات کلیسا. این مقام، خاص خداست. ﴿هو یقبل التوبة﴾
- ۲- پرداخت زکات، لازمه‌ی توبه‌ی واقعی است. ﴿یقبل التوبة... ویأخذ الصدقات﴾

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر برهان.

۱. فتح، ۱۰.

- ۳- انقلاب درونی، مقدم بر کمک‌های مادی است. ﴿يقبل التوبة... يأخذ الصدقات﴾
- ۴- توبه تنها پشیمانی نیست، به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. ﴿يقبل التوبة، يأخذ الصدقات﴾
- ۵- چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم. ﴿ان الله... يأخذ الصدقات﴾
- ۶- زکات، مالیاتی اسلامی است که از قداست برخوردار است، زیرا گیرنده‌ی آن خداوند است. ﴿يأخذ الصدقات﴾

﴿۱۰۵﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ

سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و بگو: (هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

- این آیه که بیان‌کننده‌ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! با گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.^(۱)
- به گفته‌ی روایات، مراد از «مؤمنون»، امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می‌سازد.^(۲)

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

پیام‌ها:

- ۱- انسان در عمل آزاد است، نه مجبور. ﴿اعملوا﴾
- ۲- توجه به اینکه اعمال ما زیر نظر خداست، مانع گناه است. ﴿سیری الله عملکم﴾
- ۳- هر چه بیننده‌ی اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است، به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند. ﴿سیری الله، و رسوله، والمؤمنون﴾
- ۴- عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است. ﴿اعملوا، فسیری الله عملکم، فینبئکم بما کنتم تعملون﴾
- ۵- اعمال انسان حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد. ﴿فسیری الله عملکم، فینبئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿۱۰۶﴾ وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و گروه دیگری هستند که کارشان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می‌کند و یا (به خاطر توبه و پشیمانی)، به آنان لطف می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «مُرْجُونَ» از «ارجاء»، به معنای تأخیر و توقّف است، تأخیری همراه با رجاء و امید.
- خداوند در این آیات سه گروه را یاد کرده است:
- الف: منافقان مرموزی که در مدینه هستند و شناخته نشده‌اند. (آیه ۱۰۱)
- ب: منحرفانی که به گناه خود اعتراف کردند و امید توبه دارند. (آیه ۱۰۲)
- ج: منحرفانی که اصرار بر گناه ندارند و توبه نکرده‌اند، تکلیف آنان با خداوند است. (آیه‌ی مورد بحث)

□ طبق روایات،^(۱) آیه ناظر به قاتلان حضرت حمزه یا جعفر طیار است که پشیمان شده و اسلام آوردند، ولی ایمان در قلبشان رسوخ نکرده تا قطعاً بهشتی باشند، یا مربوط به کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند و فقط پشیمان شدند و به زبان اعتراف نکردند.

پیام‌ها:

- ۱- دست خدا در عفو یا مجازات گنهکاران، باز است. ﴿أَمَّا يَعَذِّبُهُمْ وَأَمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- در تربیت خطاکاران مختلف، باید برخوردهای مختلفی داشت. گروهی را باید بین بیم و امید قرار داد. ﴿أَمَّا يَعَذِّبُهُمْ وَأَمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۳- قهر یا لطف الهی، بر اساس علم و حکمت است، نه انتقام‌جویی! ﴿عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۱۰۷﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویانند.

نکته‌ها:

□ آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر ﷺ از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۷.

مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زیاله‌دان کنند.^(۱) طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابوعامر بود. وی که پدر حنظله‌ی غسیل الملائکه است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر ﷺ و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ اُحد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشق اسلام و پیامبر و شهید شد!^(۲)

□ هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان گونه که گوساله‌ی سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد. در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!

□ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^(۳) از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر»^(۴)

ب: ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان»^(۵)

ج: ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیتوا علیهن»^(۶)

د: ضرر به فرزند. «لاتضارّ والده بولدها»^(۷)

ه: ضرر به ورثه. «من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار»^(۸)

۱. تفاسیر مجمع البیان، المنار و نورالتقلین.
 ۲. تفسیر نمونه.
 ۳. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴. ۴. بقره، ۱۸۵.
 ۵. مائده، ۲.
 ۶. طلاق، ۶. ۷. بقره، ۲۳۳.
 ۸. نساء، ۱۲.

و: آموزشهای مضر. ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۱)
 ز: ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. ﴿وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾^(۲)
 ح: ضرر به مکتب و وحدت. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند، ظاهر شعارها و القاب، فریمان ندهد! ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾
- ۲- توطئه‌گران می‌خواهند حتی از نماز پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند. (با توجه به شأن نزول)
- ۳- مسجدسازی مهّم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولیان خالص باشد. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا...﴾
- ۴- در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾
- ۵- احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوءاستفاده دشمنان باشد، برداشته می‌شود. (با توجه به شأن نزول)
- ۶- خداوند حامی پیامبر و دین خود می‌باشد و از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا...﴾
- ۷- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا... تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۸- منافقان در خدمت کفارند. ﴿ارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ﴾
- ۹- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، اما پیامبر ﷺ، علی عليه السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از

۱. بقره، ۱۰۲.

۲. بقره، ۲۸۲.

بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

- ۱۰- شکستن وحدت مسلمانان، همپراز کفر است. ﴿كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
 ۱۱- سوگند دروغ، شیوه‌ی منافقان است. ﴿لِيَحْلِفْنَ﴾
 ۱۲- فریب ادعاهای و تبلیغات حق به جانب دشمن را نخوریم. ﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى﴾
 ۱۳- دروغگویی خصلت کفار و منافقان است. ﴿أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

﴿ ۱۰۸ ﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.^(۱)
- فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾
- ۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی به وسیله نماز نباید باطلی را تقویت

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

- کرد. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)
- ۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطابِ آیه به پیامبر است. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾
- ۴- رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾
- ۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. ﴿لَا تَقُمْ، تَقَوْم﴾
- ۶- ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گزاران آن دارد. ﴿أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى﴾
- ۷- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾
- ۸- همنشینی با صالحان ارزش است. ﴿فِيهِ رِجَالٌ...﴾
- ۹- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. ﴿لِمَسْجِدٍ... أَحَقُّ أَنْ تَقَوْمَ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾
- ۱۰- نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است. ﴿مَسْجِدٍ فِيهِ... يَتَطَهَّرُوا﴾
- ۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. ﴿يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾
- ۱۲- پاکان، محبوب خدایند. ﴿يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾

﴿۱۰۹﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ

أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که بنیان (کار) خود را بر پایه‌ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا کسی که بنیاد (کار) خویش را بر لبه‌ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در آتش دوزخ می‌اندازد؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی قبل، مقایسه‌ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود، و در این آیه مقایسه‌ی بانیان آن دو مسجد است.

□ کلمه‌ی «شفا»، به معنای لبه و کناره، «جُرْف» به معنای حاشیه‌ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است، و «هار»، به معنای سست می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه‌ی تفرقه‌افکنی! «اسس بنیانه علی التقوی»
- ۲- بنیاد باطل بر باد است. «بنیانه علی شفا جرفِ هار»
- ۳- گاهی مسجد، بانیان خود را به قعر دوزخ می‌افکند. «فانهار به فی نارِ جهنم»
- ۴- سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم، ظلم است. «الظالمین»

﴿ ۱۱۰ ﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بنیانی را که منافقان بنا نهادند، همواره موجب تحیر و سردرگمی در دل‌های آنان است. (آنها راه نجاتی ندارند) مگر آنکه دل‌هایشان (از نفاق) جدا شود (یا با مرگ، متلاشی شود) و خداوند دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. «بنواریبه»
- ۲- امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید. «لا یزال... ریهة فی قلوبهم»
- ۳- بیماری‌های قلبی و روحی، با توبه‌ی ظاهری و لفظی مداوا نمی‌شود. «الآن تقطع قلوبهم»

- ۴- منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. ﴿بنیانهم﴾
 ۵- منافق، آرامش ندارد. ﴿ریبیه﴾
 ۶- خداوند از انگیزه‌ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. ﴿علیم﴾

﴿۱۱۱﴾ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده‌ی حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله‌ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

- دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.
- معامله با خدا چند امتیاز دارد:
 ۱. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.
 ۲. خداوند، اندک را هم می‌خرد. ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾
 ۳. عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد.
 ۴. به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخ‌ی را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر

از بهشت نفروشید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ «ان الله اشترى»
- ۲- خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه از منافق و کافر. «من المؤمنین»
- ۳- در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «انفسهم واموالهم»
- ۴- بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. «لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله»
- ۵- اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا کشتن، تفاوتی نمی‌کند. «یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون»
- ۶- هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. «یقتلون و یقتلون»
- ۷- در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. «وعداً علیه حقاً» در مزایده با خداوند هرچه هست حق و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا قصد جدی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.
- ۸- ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. «فی التورات والانجیل»
- ۹- گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار داده است. «وعداً علیه حقاً»
- ۱۰- خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده است. «بایعتم» و نفرمود: «بعتم»

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۱۱- بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. ﴿فاستبشروا﴾
- ۱۲- در کنار انتقاد از منافقان جهادگریز، باید از مؤمنان مجاهد تقدیر و تشکر شود. ﴿فاستبشروا﴾
- ۱۳- بالاترین رستگاری تنها در سایه‌ی معامله با خداست. ﴿ذلک هو الفوز العظیم﴾

﴿۱۱۲﴾ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ
السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنان مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

نکته‌ها:

- در این آیه، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می‌گیرند. با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند، پس از خودسازی، با امر به معروف به اصلاح جامعه می‌پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی‌شوند.
- توبه از گناه، راه عبادت را باز می‌کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می‌آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.
- کلمه‌ی «التائبون»، نشانه‌ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می‌فروشند، می‌توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این

میدان معامله با خدا شوند.^(۱)

□ عبّاد بصری در راه مکه امام سجاده علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکت الجهاد و صعوبته وأقبلت الی الحجّ و لینه؟» جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیهی ﴿ان الله اشتری...﴾ را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عبّاد آیهی ﴿التائبون...﴾ را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.^(۲)

□ در روایتی آمده است که مراد از «السائحون» روزه‌داران می‌باشد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. ﴿و من اوفی بعهده...التائبون...﴾
- ۲- جهاد اکبر و خود سازی، لازمه‌ی جهاد اصغر در جبهه‌هاست. ﴿یقاتلون...التائبون...﴾
- ۳- اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. ﴿یقاتلون...التائبون العابدون...السائحون﴾
- ۴- آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. ﴿التائبون العابدون...﴾
- ۵- تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و... که در جبهه‌ی دشمن است. ﴿یقاتلون، التائبون العابدون...﴾
- ۶- تحرّک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. ﴿السائحون﴾ (مردان خدا، راکد و زمین‌گیر نیستند)
- ۷- سرباز و رزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. ﴿یقاتلون، الراكعون الساجدون﴾

۱. چنانکه در ماجرای کربلا، افرادی مانند زُهیر و حُر، با آنکه سابقه‌ی درخشانی نداشتند، ولی در یک چرخش و معامله با خدا، جان خود را تسلیم کردند و درخشیدند.

۲. وسائل، ج ۱۵، ص ۴۶. ۳. تفسیر نورالثقلین.

- ۸- در مسیر کمال، اول خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. ﴿التائبون العابدون ... الامرون بالمعروف ...﴾
- ۹- درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفسد و منکرات داخلی غافل نسازد. ﴿یقاتلون، الامر بالمعروف ...﴾
- ۱۰- برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفسد داخلی مبارزه کرد. ﴿یقاتلون، الناهون عن المنکر، المحافظون لحدود الله﴾

﴿۱۱۳﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند.

نکته‌ها:

□ برخی مفسران به بعضی روایات جعلی از روایان ناسالم استناد کرده و این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته‌اند! در حالی که دهها دلیل و روایت بر ایمان ابوطالب داریم. سعید بن مسیب که راوی این روایت است، دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام است و گناه ابوطالب هم این است که پدر علی علیه السلام است!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان‌اند. ﴿ماکان للنبی و الذین امنوا﴾
- ۲- شرک، گناهی نابخشودنی است و حتی استغفار پیامبر برای مشرکان بی‌اثر است. ﴿ماکان... ان یستغفروا للمشرکین﴾
- ۳- پیوندهای مکتبی، مهم‌تر از پیوندهای عاطفی است. نباید عواطف فامیلی بر مکتب غالب شود. ﴿ماکان... ولوکانوا اولی قربی﴾
- ۴- خویشاوندی با پیامبر، مانع دوزخ نیست. ﴿ولوکانوا اولی قربی﴾

﴿۱۱۴﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَاهَا إِيَّاهُ
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود)، پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بیزار می‌گشت. همانا ابراهیم، اهل آه و ناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حقّ دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هرچند از خویشاوندانشان باشند. این آیه، پاسخ شبهه‌ای را می‌دهد که پس چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده‌ی استغفار داد؛ «سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي»^(۱)، این آیه می‌فرماید، وعده‌ی ابراهیم به امید هدایت او بود. اما چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

□ سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می‌کرد؟ «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي»^(۲)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی آب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می‌شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی‌اش بوده، نه عموی مشرکش.

□ قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم عليه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

□ امام صادق عليه السلام فرمود: ابراهیم عليه السلام اهل دعا و گریه‌های بسیار و «اَوَّاهٌ»^(۳) بود.

پیام‌ها:

۱- آنچه سبب بدگمانی به اولیای خداست، باید برطرف شود و توجیه صحیح ارائه گردد. «مَوْعِدَةٍ وَعَدَاهَا»

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. ابراهیم، ۴۱.

۱. مریم، ۴۷.

- ۲- وفای به عهد، حتی نسبت به کافر هم لازم است. ﴿موعده وعدها﴾
 ۳- علم انبیا محدود است. ﴿فلما تبین له...﴾
 ۴- در برابر رفتار تند کافران، حلم خود را از دست ندهیم. ^(۱) ﴿تبرأ منه... اوّاه حلیم﴾
 ۵- برائت از عمو به خاطر خدا، نشانه‌ی عشق و خشوع ابراهیم نسبت به خداوند است. ﴿اوّاه﴾

﴿۱۱۵﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی‌راه بگذارد تا آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند. قطعاً خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- آیه، یا بیانگر حال آنان است که مسلمان شده بودند، ولی پیش از آگاهی از وظایف خود از دنیا رفتند. ^(۲) یا اشاره به آیه‌ی قبل و لزوم تبری از دشمن خداست که اگر پس از این هشدار، بی‌تفاوت باشید، خودتان هم گمراه شده به دشمنان خدا ملحق می‌شوید، و ممکن است آیه برای رفع نگرانی کسانی باشد که قبل از علم به حرمت استغفار برای مشرکان، برای آنان استغفار می‌کردند.
- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند بر امام واجب کرده است که هر گاه نگران مرگ خود شد، امام معصوم بعدی را برای مردم معرفی کند، سپس این آیه را تلاوت کرد. ^(۳)
- اضلال خدا، کیفر بی‌اعتنایی به هدایت اوست. مخالفت آگاهانه با رهنمودهای الهی، زمینه‌ی سلب هدایت خداوند است. ﴿ماکان الله لیضل... حتی یبین﴾

۱. عموی ابراهیم او را تهدید می‌کرد که سنگسارت خواهم کرد؛ ﴿لئن لم تنته لأرجمنک﴾ (مریم، ۴۶) ولی ابراهیم همچنان بردبار بود.
 ۲. تفسیر مجمع البیان.
 ۳. تفسیر نورالتقلین.

پیام‌ها:

- ۱- کيفر الهی، پس از تبیین و روشن‌گری و اتمام حجّت است. ﴿حَقُّ يُبَيِّنُ﴾
- ۲- هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسباب سعادت، عوامل خطر را نیز هشدار می‌دهد. ﴿يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند اسباب رضایت و غضب خود را به مردم می‌شناساند.^(۱)
- ۳- دستور الهی بر پرهیز از چیزی، از علم و حکمت او سرچشمه می‌گیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

همانا حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، زنده می‌کند و می‌میراند و شما را جز خداوند، هیچ سرپرست و یاورى نیست.

پیام‌ها:

- ۱- به جای تحکیم روابط با خویشاوندان مشرک، به فکر رابطه با خدایی باشید که مالک آسمان‌ها و زمین است و آنها در برابر این خدا، قدرت هیچ گونه نصرتی ندارند. ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ...﴾

﴿۱۱۷﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ

تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه دشواری (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

نزدیک بود دل‌های بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤوف و مهربان است.

نکته‌ها:

□ جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه‌ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند، سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون منتبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر ﷺ و مسلمانان رساند.

□ منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عده‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.

اما در مقابل، عده‌ای عاشقانه همراه پیامبر ﷺ رفتند و اگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

□ در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می‌مکیدند^(۱)

□ شاید به دلیل این آیه و آیه‌ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر برائت، توبه نیز گفته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک، مورد لطف خاصّ خویش قرار می‌دهد. ﴿تَابَ اللَّهُ...﴾
- ۲- همه‌ی انسان‌ها، به ویژه پیامبران، به لطف الهی نیازمندند. ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

المهاجرین والأَنْصَار ﴿

۳- توبه‌ی الهی، به معنای لطف خاصّ او به پیامبر و مؤمنان است که گاهی در قالب عفو و بخشش نسبت به گنهکاران جلوه می‌کند. ﴿تاب الله﴾

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، اطاعت از رهبر در شرایط دشوار است. ﴿اتبعوه فی ساعة العسرة﴾

۵- سختی‌های زندگی، لحظه و ساعتی بیش نیست و می‌گذرد. ﴿ساعة العسرة﴾

۶- انسان، هر لحظه در معرض لغزش و انحراف است، پس باید به خدا روی آورد. ﴿کاد یزیغ قلوب فریق﴾

۷- تنها راه نجات از سقوط، لطف الهی است. ﴿تاب الله...ثم تاب علیهم﴾

﴿۱۱۸﴾ وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا

رَحَبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موقّق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

□ سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند،^(۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از

۱. کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و حلال بن أمیه.

یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتنایان به جنگ و فرمان رهبری، باید تنبیه شده و تا مدتی پشت سر گذاشته شوند. ﴿خُلِّفُوا﴾
- ۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. ﴿ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ... ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ﴾
- ۳- مبارزه‌ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. ﴿ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ﴾
- ۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مرئی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. ﴿ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾
- ۵- یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. ﴿ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾
- ۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توبه و توجه به خداست. ﴿لَا مَلْجَأَ... ثُمَّ تَابَ﴾
- ۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، ﴿لِيَتُوبُوا﴾ و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾
- ۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾

۱. بحار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

﴿ ۱۱۹ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

نکته‌ها:

□ در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد ﷺ و آل محمد  می‌باشند.

□ آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

پیام‌ها:

- ۱- دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است. ﴿اتقوا الله وكونوا مع الصادقين﴾
- ۲- از رهبران الهی جدا نشویم. ﴿كونوا مع الصادقين﴾
- ۳- رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی‌داد با آنان باشید. (۱) ﴿كونوا مع الصادقين﴾
- ۴- تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. ﴿آمنوا، اتقوا، مع الصادقين﴾
- ۵- در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. ﴿كونوا مع الصادقين﴾

۱. شگفت از فخررازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت آور است؟

﴿۱۲۰﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِك بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جانهای خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

نکته ها:

□ اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می شود، عبارت است از:

۱. ایمان به اینکه همه سختی های جنگ، عمل صالح و موجب رضای الهی است.
۲. مقاومت و تحمل در برابر سختی ها.
۳. خوار و عصبانی کردن دشمن.

پیام ها:

- ۱- اصحاب و اطرافیان رهبر که از علم و امکانات بیشتری برخوردارند، مسئولیت بیشتری دارند. «ما كان لاهل المدينة... ان يتخلفوا»
- ۲- در دفاع از اسلام، شهر و روستا مطرح نیست. «اهل المدينة و من حولهم»
- ۳- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حق تخلف از فرمان حکومتی رسول خدا ﷺ را ندارد. «ما كان لاهل المدينة... ان يتخلفوا»
- ۴- یکی از شئون رسالت، فرماندهی کل قوا در جنگ است. «يتخلفوا عن رسول الله»

- ۵ - حفظ جان پیامبر، ضروری تر از حفظ جان مسلمانان است. مسلمانان باید پیشمرگ رهبر آسمانی باشند. ﴿لَا يَرْغَبُوا...﴾
- ۶- مسلمان باید در راه عقیده، آماده‌ی تحمل هر سختی و فشاری باشند. ﴿ظماً، نصب، مخصّصة...﴾
- ۷- جامعه‌ی اسلامی باید کفرستیز باشد. ﴿يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾
- ۸- راهپیمایی‌ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. ﴿مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾
- ۹- نه تنها دفاع و رزم، بلکه همه‌ی حرکات، تلاش‌ها و رنجهای جبهه نزد خدا ثبت شده و موجب اجر است. ﴿لَا يَصِيْبُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ... عمل صالح﴾
- ۱۰- مقدمات جهاد و آمادگی رزمی نیز عمل صالح و عبادت است. ﴿لَا يَطْئُونَ مَوْطِئاً... عمل صالح﴾
- ۱۱- نیکوکار واقعی، انقلابی و اهل جبهه است. ﴿اَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (جان فشانی، نشانه‌ی کمال نیکوکاری است)
- ۱۲- دریافت اجر الهی، در سایه‌ی تحمل رنج‌هاست. نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود. ﴿ظماً، نصب، مخصّصة... اجر المحسنين﴾
- ۱۳- ایمان به رضایت و پاداش الهی، مشکلات را آسان می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۱۲۱﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا

كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هیچ مال اندک یا فراوانی را (در مسیر جهاد) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر آنکه برای آنان ثبت می‌شود، تا خداوند آنان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند پاداش دهد.

نکته‌ها:

□ مراد از ﴿احسن ما كانوا يعملون﴾، یا آن است که پاداشِ خداوند از عمل مجاهدان بهتر است و یا آنکه بهترین کاری که آنان انجام می‌دهند، جهاد با مال و جان است.

پیام‌ها:

- ۱- در انفاق، کمیّت و مقدار مهم نیست، چه کم باشد چه زیاد، در نزد خدا اجر دارد. ﴿صَغِيرَةً وَّ لَکْبِيرَةً﴾
- ۲- از اینکه کار خیر بی پاداش بماند، نهراسیم که تمام اعمال انسان ثبت می‌شود. ﴿لَا يَنْفِقُونَ، لَا يَقْطَعُونَ، الْأَكْتَبَ لَهُمْ﴾
- ۳- حرکت به سوی جبهه‌ها، از بهترین کارهاست. ﴿احسن ما كانوا يعملون﴾
- ۴- پاداش الهی، بهتر و بالاتر از عمل انسان است. ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ احسن...﴾
- ۵- استمرار بر عمل صالح، سبب اضافه شدن پاداش آن است. ﴿ما كانوا يعملون﴾
- ۶- سنت خداوند این است که مکتب خود را با تلاش مؤمنان پیش ببرد. (اگر نیاز به تلاش آنان نبود، این همه تشویق در این دو آیه لازم نبود)

﴿۱۲۲﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

نکته‌ها:

□ بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند

و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترل برای کوچ آنان به جبهه بود.^(۱)

□ همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

□ «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، ﴿انّ الدین عندالله الاسلام﴾^(۲) به معنای تسلیم خدا بودن است.

□ تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. ﴿لینذروا قومهم﴾ چنانکه حضرت امیرؓ به فرزندش سفارش می‌کند: «تفقه فی الدین فان الفقهاء ورثة الانبیاء»^(۳) امام حسینؓ نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.^(۴)

□ از امام صادقؓ پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. ﴿ماکان المؤمنون لینفروا کافّة﴾
- ۲- هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. ﴿فلولا نفر من کلّ فرقة﴾
- ۳- باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه

۳. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. آل‌عمران، ۱۹.

۴. موسوعة کلمات‌الامام. ۵. تفسیر نورالثقلین.

- مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. ﴿من کل فرقة طائفة﴾
- ۴- دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. ﴿نفر﴾ امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفقه فی الدین؟»^(۱)
- ۵- تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. ﴿فلولا نفر منهم طائفة﴾ (جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است)^(۲) پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد)
- ۶- هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. ﴿لینذروا﴾
- ۷- در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. ﴿ما کان المؤمنون لینفروا... فلولا نفر... لیتفقها﴾
- ۸- فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. ﴿لیتفقها فی الدین﴾
- ۹- شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. ﴿لیتفقها فی الدین﴾
- ۱۰- شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. ﴿لیتفقها... لینذروا﴾
- ۱۱- به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. ﴿لیتفقها... لینذروا﴾ (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)
- ۱۲- فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت‌ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. ﴿لیتفقها... لینذروا﴾
- ۱۳- برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جز برای اساتید جایز نیست.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر پیش‌آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد، بر همه لازم می‌شود. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

﴿فلولا نفر... ليتفقّها، لينذروا... اذا رجعوا﴾

- ۱۴- برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. ﴿لينذروا قومهم﴾
 ۱۵- علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. ﴿رجعوا اليهم﴾
 ۱۶- محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. ﴿لينذروا... لعلهم يحذرون﴾
 ۱۷- فقها نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. ﴿لعلهم يحذرون﴾

﴿۱۲۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانند که خداوند، با پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

- پرداختن به دشمنان نزدیک‌تر و جنگیدن با آنان، مزایایی دارد، از جمله: به هزینه و امکانات کمتری نیاز است، اطلاعات ما از آنان بیشتر است، تدارک جبهه آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است، خطرشان مقدّم‌تر است، راه دفع آنان ودسترسی به منطقه‌ی جنگ سریعتر است، هم خودش دشمن است، هم می‌تواند بازوی دشمنان دورتر باشد.
- «غِلْظَةً» به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بدخلقی. از این رو در مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی ورژه و لباس و شعار و هرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است. پیامبر خدا ﷺ نیز هنگام فتح مکه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیه‌ی مشرکان تضعیف شود.
- مسأله‌ی «الاقرب فالاقرب»، یعنی اولویت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در همه‌ی امور تعالیم اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیر خویشاوند، در

پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت و تبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه‌ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اول، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

□ این آیه، جهاد آزادیبخش را می‌گوید، نه جهاد دفاعی را. از این رو به صفات مبارزان اسلامی پرداخته، نه به شرایط هجوم کافران.^(۱)

□ در سیره‌ی پیامبر، نمونه‌های بسیاری دیده می‌شود که به سپاه اسلام توصیه می‌فرمود: با تقوا باشید، به زنان کفار آسیبی نرسانند، به درختان لطمه نزنند. حتی یک بار کشته‌ی دختر کافری را دید و به شدت ناراحت شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. ﴿یا ایها الذین آمنوا قاتلوا﴾
- ۲- دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویّت دارد. ﴿یلونکم من الکفار﴾ (استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه‌ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد)
- ۳- هر چه برای ایجاد صلابت و شدت لازم است باید تدارک دید، چه شجاعت رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پیشرفته و چه آموزش‌های پیشرفته و تخصصی. ﴿وليجدوا فيكم غلظة﴾
- ۴- سپاه اسلام، باید صلابت و هیبت داشته باشد. ﴿غلظة﴾
- ۵- شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. ﴿وليجدوا﴾
- ۶- غلظت و صلابت اسلامی، همراه با تقواست. ﴿ان الله مع المتقين﴾
- ۷- جهاد، جلوه‌ای از تقوای الهی است. ﴿قاتلوا... ان الله مع المتقين﴾
- ۸- چون در جنگ، غرائز، هوسها و کینه‌ها ممکن است پیش آید، تقوا برای

۱. تفسیر فی ظلال القرآن. ۲. تفسیر فی ظلال القرآن.

رزمندگان شرطِ اساسی است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾

﴿۱۲۴﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، (آیات قرآن) بر ایمانشان بیافزاید و آنان بشارت می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- استهزا و موضع‌گیری منفی به هنگام نزول قرآن، نشانه‌ی نفاق است. ﴿أُنزِلَتْ سُورَةٌ... يَقُولُ أَيْكُم زَادَتْهُ...﴾
- ۲- منافقان با سؤال‌های خود، روحیه‌ی منفی خود را به دیگران انتقال می‌دهند. ﴿يَقُولُ أَيْكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا...﴾
- ۳- ایمان، مراتبی دارد و قابل کم و زیاد شدن است، همان گونه که نفاق، قابل توسعه و افزایش است. ﴿فزادتهم إيماناً﴾
- ۴- قرآن، وسیله‌ی خوبی برای شناخت مؤمن از منافق است. ﴿فأما الذين آمنوا فزادتهم إيماناً﴾
- ۵- احساس شادی و نشاط روحی پس از شنیدن آیات قرآن، نشانه‌ی تکامل و رشد ایمان است. ﴿فزادتهم إيماناً و هم يستبشرون﴾
- ۶- قرآن، مایه‌ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. ﴿و هم يستبشرون﴾

﴿۱۲۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ
مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

و اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند.

نکته‌ها:

□ اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیفتد، هرچه باران بیشتر بر آن بیارد، بدبوتر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیماردلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ﴿رَجَسًا اِلٰی رَجْسِهِمْ﴾، «شکاً اِلٰی شَكِّهِمْ» است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بیماری‌های روحی، مثل بیماری‌های جسمی است، اگر به فکر چاره نباشیم، گسترش یافته، انسان را نابود می‌کند. ﴿فَزَادْتَهُمْ رَجْسًا اِلٰی رَجْسِهِمْ﴾
- ۲- کفر، حق‌پوشی و ناسپاسی، بیماری خطرناکِ روح و دل انسان‌هاست. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... كَافِرُونَ﴾
- ۳- منافق، بدعاقبت است. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾

﴿۱۲۶﴾ اَوْ لَا يَرُونَ اَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ
وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ

آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند، اما نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی، در هر زمان و برای همه، آزمایش انسان‌هاست. ﴿فِي كُلِّ عَامٍ﴾
- ۲- فلسفه‌ی حوادث و آزمون‌های الهی، توبه و تنبّه است. ﴿لَا يَتُوبُونَ، لَا يَذَّكَّرُونَ﴾
- ۳- سنگدلی و سوء عاقبت، نتیجه‌ی نفاق است. ﴿لَا يَتُوبُونَ، لَا يَذَّكَّرُونَ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِّنْ
أَحَدٍ تُمْ أَنْصِرْفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند): آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دل‌های آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

نکته‌ها:

□ منافقان، از تذکرات آیات قرآن، هیچ تأثیری نمی‌پذیرند، مثل لامپ سوخته‌ای که هرچه به برق متصل کنند، روشن نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، از افشای ماهیت پلید خود دلهره و اضطراب دارند و بدن‌بال پنهان‌کاری هستند. ﴿نظر بعضهم الی بعض هل یراکم من احد﴾
- ۲- منافقان از نزول آیات الهی اکراه دارند. ﴿نظر بعضهم الی بعض﴾
- ۳- منافقان از جلسات قرآن می‌گریزند. ﴿انزلت سورة... انصرفوا﴾ دوری از قرآن، نشانه‌ی نفاق و بیماردلی است.
- ۴- قهر الهی به جهت روحیه‌ی هدایت‌گریز انسان است. ﴿انصرفوا، صرف الله...﴾
- ۵- دلیل اعراض از قرآن، نداشتن درک و فهم صحیح است. ﴿قوم لا یفقهون﴾

﴿ ۱۲۸ ﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ
عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

نکته‌ها:

- خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. ﴿رؤف، رحیم﴾
- توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. ﴿من انفسکم﴾
- ۲- رسول خدا ﷺ غم‌خوار امت است. ﴿عزیز علیه ما عنتم﴾
- ۳- رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. ﴿عزیز علیه ما عنتم﴾
- ۴- پیامبر خدا ﷺ در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد. ﴿حریص علیکم﴾
- ۵- از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. ﴿عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم﴾
- ۶- رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. ﴿بالمؤمنین رؤف رحیم﴾

﴿ ۱۲۹ ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از رأفت و دلسوزی پیامبر بود، در این آیه می‌فرماید: مبادا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیاز به مردم بوده است، زیرا اگر

همه‌ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان‌گونه که اگر همه‌ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «عرش عظیم»، «مُلک عظیم» است.^(۱)

□ خدایی که نظام عظیم هستی را حفظ و تدبیر می‌کند، انسان کوچکی را نیز می‌تواند تحت الطاف خویش نگهداری کند.

□ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می‌کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَاذَا فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» هر که تو را ندارد، چه دارد؟ و هر که تو را دارد، چه ندارد؟

پیام‌ها:

۱- رویگردانی مردم از دین، نباید در ایمان و روحیه‌ی ما تأثیر گذارد. «فان تولّوا

فقل حسبي الله»

۲- کسی که خدا دارد، چه کم دارد؟ «حسبي الله»

۳- توکل بر خداوند، رمز غلبه بر مشکلات است. «فان تولّوا فقل... عليه توكلت»

«والحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر نورالتقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۱.